

سرمقاله

مالباختگان، قربانی برنامۀ

خصوصی سازی امپریالیستی

در تجمعات اعتراضی مالباختگان شعارهای مردمی زیادی شنیده می شود از قبیل "مرگ بر این دولت مردم فریب"، "توپ نانک بسیجی، دیگر اثر ندارد"، " ما بچه های جنگیم، جنگ تا بجنگیم"، " کار سه قوه مون چیه پاسکاری و ماست مالیه"، "نه تدبیر نه امید همه سن دروغ و تزویر" و ... البته مسلم است که در تجمعات اینچنینی نه فقط گرایشات و مواضع طبقاتی مختلف نقش بازی می کنند، بلکه عوامل رژیم نیز خود را داخل تجمعات نموده و شعارهای رفرمیستی و سازشکارانه سر می دهند و حتی با توجه به امکانات خود، پلاکاردهایشان را هم به چنان شعارهائی مزمین می کنند. آنها به این ترتیب می کوشند اهداف آن مبارزات را محدود و مسیر حرکت آنها را منحرف سازند. چنین واقعیتی در هر حرکت مردمی که دارای رهبری انقلابی و کمونیستی نیست امری طبیعی است. صفحه ۲

منتشر شد



پاره ای از تجربیات جنگ چریکی شهری در ایران

ما خواستار انتقال تجارب مبارزین هستیم که در دشوارترین شرایط بدون هیچ امکان و حمایت مادی به روی پای خود بمسئله یک چریک فدایی خلق ایستادند و وجود خود را به ایپریالیسم و نوکران سنت به سینهشان تحویل کردند. (از متن کتاب حاضر)



پاره ای از تجربیات
جنگ چریک شهری در ایران

با مقدمه و توضیحاتی از چریک های فدایی خلق ایران

انتشار چریکهای فدایی خلق ایران

برای تهیه این اثر مبارزاتی و تاریخی پُر ارزش، با کتابفروشی الکترونیکی

چریکهای فدایی خلق ایران از طریق آدرس زیر تماس بگیرید:

<http://www.19bahman.com/IPFG-Books.html>

فریبرز سنجری

انقلابی که دنیا را تکان داد!

(در گرامیداشت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر)

... در بستر انقلاب اکتبر تزار ، سرکرده ارتجاع اروپا که در انقلاب فوریه از قدرت به زیر کشیده شده بود برای همیشه از صحنه سیاسی روسیه کنار گذاشته شد و همراه با او رژیم سلطنت نیز از روسیه رخت بر بست. با این انقلاب همچنین جبهه امپریالیسم در یکی از بزرگترین و وسیع ترین پایگاه هایش شکاف برداشت و روسیه که زمانی به قول مارکس و انگلس "ذخیره بزرگ همه ارتجاع اروپا محسوب می شد" به پایگاه امنی برای همه جنبش های آزادی بخش تبدیل شد؛ و عصر جدیدی در تاریخ شکل گرفت ، عصر انقلابات پرولتاریائی. همین واقعیت بود که بزرگترین قدرت های سرمایه داری جهان را که در وقوع انقلاب اکتبر ناقوس مرگ خود و نظام استعمارگرانه شان را می دیدند ، در هراس از گسترش و ادامه این انقلاب و برای خفه کردن آن متحد ساخت و آن ها را واداشت تا با تمام قوا و با اعمال هر گونه جنایت و توطئه ای در جهت در هم کوفتن نماد قدرت کارگران و ستمدیدگان برخیزند ...

صفحه ۵

در صفحات دیگر

- برگی از تاریخ! ۱۴
- رویدادهای کرکوک، رسوایی
- سردمداران اقلیم کردستان ۱۷
- وداع با بریکادهای بین المللی در
- بارسلون اسپانیا ۱۸
- گزارشاتی از آکسیونهای برگزار
- شده توسط فعالین سازمان در نروژ
- کانادا و آمریکا ۱۹ و ۲۰

جنگ قریب الوقوع با چین (۲)

جان پیلگر

آفریقا بسیار جالب است ، جایی که چینی ها به آن جا رفته اند ، به جای آن که روند قدیمی غربی ها (را دنبال کنند) که در واقع بیان شود که کشورها فقط می توانند بر اساس شرایط ما ، شرایط بانک جهانی، صندوق بین المللی پول رشد کنند، چینی ها وارد شده و گفته اند که اجازه دهید که مواد خام شما در اختیار ما قرار بگیرند و ما جاده ها و پل ها و بنادر برای شما خواهیم ساخت. و این اتفاق افتاده است. پاسخ آمریکا به آن (سیاست) کاملا نظامی بود. شما درست از طریق فرماندهی ایالات متحده در آفریقا که در حال حاضر در آدیس آبابا مستقر می باشد ، در تقریباً تمام کشورهای بزرگ و همه کشورهای بزرگ آفریقا، حضور نظامی دارید.

صفحه ۱۵

نه فراموشی می کنیم و نه

می بخشیم! (۲)

(سخنرانی به مناسبت سالگرد کشتار دهه ۶۰)

... برخی فکر می کنند و دنبال یکی میگردند که بیاد به چیزی از تو خود رژیم علیه این رژیم بگه. تجربه هم کار نکرد. مگه اکبر گنجی نبود جایزه قلم بهش دادند. آدمهائی که این آقا شکنجه کرده هنوز توی آلمان زنده هستند. خلخالی که به اصطلاح جناح مخالف شده بود در آخر های عمرش صادق صبا مصاحبه ای باهاش کرده. می پرسد شما چه کاری دلت میخواست توی زندگیت میکردی که نکردی حالا که داری از سرطان می میری؟ دلت میخواست بکنی؟ میگه به سری از دستم در رفتن من اینها را اعدام نکردم. ما مشکلمون با این رژیم اینه که این رژیم شکنجه و کشتار درس نهادینه شده است. ... صفحه ۹

مالباختگان، قربانی برنامه خصوصی سازی امپریالیستی



متعلق به سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ست) بحران سر باز کرد و حیات و هستی میلیونها تن از مالباختگان را به کام خود کشید. اکنون با اعلام ورشکستگی تعداد زیادی از این موسسات و تاکید وقیحانه مقامات رژیم نظیر سیاوشی نماینده مجلس که در جمع مالباختگان با بیشرمی تاکید نمود "وعده" پس دادن پول همه مردم مالباخته "یک دروغ" است، زندگی حال و آینده اکثریت مطلق سپرده گذاران به غارت رفته و تمامی "سرمایه" ناچیز آنها به کیسه گشاد سرمایه داران دزد و غارتگری ریخته شده که یا پس از این فاجعه گریخته اند و یا بدون هراس از هیچ گونه بازخواستی در مناصب دیگر در سیستم مشغول انجام اعمال مشابه می باشند. بلندگوهای تبلیغاتی حکومت در حالی که خود در مورد مالباختگان ادعا می کنند که "بسیاری از آنها از طبقات متوسط و ضعیف جامعه هستند" در شرایطی که آنها بدون هر گونه پشتیبانی و حمایت دولتی به حال خود رها شده اند، اعتراف می کنند که مالباختگان "با مشتی گره کرده و بغضی در گلو منتظرند تا کسی به فریادشان برسد" (سایت انترنتی سرپوش ۱۶ شهریور ۱۳۹۶).

اکنون بیش از یک سال است که مبارزات مالباختگان در اقصی نقاط ایران جریان دارد از بابل و آمل و گرگان گرفته تا مشهد و تهران تا اردبیل و مغان و اراک و همدان تا اهواز و سیرجان و خرم آباد و خلاصه سراسر شهرهای ایران امروز به صحنه مبارزه این مردم عدالتخواه و درگیری های متعدد آنها با نیروهای انتظامی تبدیل شده است. مالباختگان بارها با راهپیمایی و تجمع در مقابل مجلس و سایر ارگانهای دولتی در شهرهای مختلف خشم و نفرت خود را از غارت بیرحمانه دارایی هایشان توسط نهادهای مالی دزد و فاسد و عدم رسیدگی مقامات حکومت فریاد زده اند. در یکی از گسترده ترین این حرکات در خرداد ماه امسال، مالباختگان در یک حرکت

صفوف طبقات کم درآمد و دهک های پایینی جامعه هستند که با هزاران مشتقت، چند میلیون تومانی را در طول زندگی برای روز مبادا ذخیره و سپس بر بستر تبلیغات فریکارانه حکومت در سالهای اخیر مبنی بر پرداخت سودهای بالا، پولشان را به بانک ها و نهادهای مالی سپرده اند.

شنیدن ماجرای دردناک زندگی این طیف که بنا به برخی آمار تعداد آنها به میلیونها نفر بالغ می شود نشان می دهد برای بسیاری از سپرده گذاران خرد، در شرایط بیکاری، تورم و گرانی سرسام آور، دریافت سود ماهیانه از این مؤسسه ها به مثابه منبعی برای پر کردن شکاف بین حقوق و خرج خانواده به کار می رفته است. آنها با وعده دریافت سود در حد ۳۰ درصد، دارائی خود را در اختیار نهادهای مالی جمهوری اسلامی قرار داده بودند؛ در نتیجه اکنون که نهادهای مزبور حاضر به باز پس دادن سپردهای آنها نیستند روزگار سیاهی در انتظار آنهاست و به طور حتم بخش بزرگی از این گروه از افراد به گرداب فقر و محنت بیشتر پرتاب خواهند شد.

از سوی دیگر، موسسات مالی فاسد و غارتگر که در پرتو سیاست های اقتصادی جمهوری اسلامی که با سیاست امپریالیستی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی گره خورده، برپا شده اند با دردست گرفتن حجم بزرگی از سپرده های میلیونها تن از سپرده گذاران، این پول ها را در سرمایه گذاری های مختلف غیر تولیدی و مصرفی نظیر بازار طلا و مسکن و ... بازارهای بورس و غیره به کار انداختند. اما با بروز اولین شکافهای اجتناب ناپذیر در سیستم مالی نظام اقتصادی وابسته و بحران زده ایران، فاجعه ای که می توانست قابل پیشبینی باشد به وقوع پیوست. سرانجام از سال گذشته با اعلام ورشکستگی ۱۲ بانک و مؤسسه مالی و در راس آنها مؤسسه "ثامن الائمه" (که

امروز بر کسی پوشیده نیست که رژیم چپاول پیشه و سرکوبگر جمهوری اسلامی در طول ۳۹ سال عمر نکبت بار خویش برای تامین منافع طبقه سرمایه دار حاکم و اربابان جهانی شان چنان شرایط سیاهی را بر اکثریت مطلق آحاد جامعه تحت سلطه ما تحمیل نموده که نظیر آن در تاریخ معاصر ایران کم سابقه بوده است. در پرتو سیاست های ضد مردمی و غارتگرانه این رژیم، که با قدرت سرنیزه و اعمال دیکتاتوری عریان از آنها حفاظت می شود، سرمایه داران داخلی و خارجی قدرت یافته اند تا هر روز تعرض جدیدی را به حیات و معاش کارگران و توده های محروم سازمان دهند، دسترنج و حاصل کار آنان را بر بایند و سفره محقر آنان را هر چه کوچکتر و در عوض جیب های خود را انباشته تر سازند. آخرین نمونه این تعرض وحشیانه استثمارگران را می توان در چپاول و بالا کشیدن هزاران میلیارد تومان از دارایی ها و سپرده های "مالباختگان" توسط بانکها، موسسات مالی و صاحبان آنها یعنی مقامات دزد و غارتگر جمهوری اسلامی دید که در یکی دو سال اخیر با این کار، صد ها هزار خانوار را به خاک سیاه نشانده و حیات و هستی آنها را در معرض نابودی و فروپاشی قرار داده اند.

مالباختگان کسانی هستند که موسسات مالی در جمهوری اسلامی که طبق قواعد جاری با اجازه بانک مرکزی و نهاد های دولتی تاسیس شده اند، سپرده های آنها را بالا کشیده و پاسخکوی آنها نیز نمی باشند. بر این اساس این روز ها در صحنه اعتراضات و مبارزات مردمی شاهد ظهور پدیده جدیدی می باشیم که با توجه بر گستردگی، شدت و تداوم آن به عنوان یک مسأله "ملی" به حرکت مبارزاتی "مالباختگان" معروف شده است. مالباختگان هر چند اقشار متفاوت اجتماعی را در بر می گیرند، اما بخش بزرگی از آنها، از

سابقه شکل گیری و تاسیس این موسسات مالی به اوایل سالهای دهه ۸۰ بویژه در دوران احمدی نژاد تبهکار و مزدور باز می گردد. احمدی نژاد در دو دوره ریاست جمهوری خویش، مطابق رسالتی که بر عهده داشت به سرعت و در ادامه سیاست دولت های پیشین، به پیشبرد برنامه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی مبنی بر "خصوصی سازی" در اقتصاد ایران همت گماشت. هدف از پیشبرد سیاستهای صندوق بین المللی و بانک جهانی از زبان خود طراحان آن، تقویت مالکیت خصوصی، آزادسازی برای حرکت بهتر سرمایه با کاستن از حجم محدودیت ها و مقررات دولتی، اصلاح ساختار مالی نظام به شکلی که کمترین موانع برای پیشبرد این برنامه را ایجاد کند و اصلاح قوانین نیروی کار (بخوان تبدیل

هر چه بیشتر کارگران به برده سرمایه داران) بوده و می باشد. وقتی خوب دقت کنیم می بینیم که دولت احمدی نژاد نیز همچون اسلاف و اخلافش در دوران زمامداری خویش تمامی این سیاست ها را با ریختن خون کارگران و توده های ستمدیده و سرکوب وحشیانه اعتراضات و مبارزات آنها امکان پذیر ساخت. همه به یاد دارند که از جمله اهداف کلیدی "فاز اول" سیاست "خصوصی سازی"، مطابق برنامه های دیکته شده توسط نهادهای امپریالیستی، "حذف سوبسیدها" و "آزادسازی قیمت سوخت" در ایران بود که به یک تعرض وحشیانه به سطح زندگی و معاش توده های تحت ستم ما و سرکوب بیرحمانه اعتراضات آنها ختم شد. احمدی نژاد به خاطر عملی ساختن این "جراحی بزرگ اقتصادی" توسط صندوق بین المللی پول مورد تشویق و قدردانی قرار گرفت.

در طول زمامداری دولت تهم و دهم، ظهور قارچ گونه موسسات مالی مورد بحث در چارچوب برنامه های خانه خراب کن گسترش "خصوصی سازی" و توسعه "بازار آزاد" صورت گرفت. هدف دولت در واقع این بود که با حذف نظارت ها و قوانینی که ممکن بود برای توسعه آنها دست و پاگیر شود، به ایجاد شرایط هر چه بهتر برای گردش آزاد سرمایه دست زده و بستری را ایجا کند تا سرمایه داران با دستهای بازتری به سوداندوزی و غارت و چپاول توده ها بپردازند. بر اساس چنین سیاستی، تعداد موسسات مالی باصطلاح خصوصی که به "رقابت" با بانک مرکزی و چند بانک دولتی دیگر برخاستند با رشدی سرطانی به بیش از ۷۰۰ مورد رسید. دولت احمدی نژاد به موازات پیشبرد این برنامه یعنی رشد تعداد موسسات و بانکهای "خصوصی"، همچنین دست به خصوصی سازی بانک ملت و سپردن آن به دست سرمایه داران بزرگ و چوب حراج زدن به بانک تجارت (چهارمین بانک بزرگ ایران) برای سرمایه داران غارتگر در بازار

جمهوری اسلامی تنها با حربه سرکوب عربان قادر به خفه ساختن جنبشی که میلیونها تن از مردم متضرر و به جان آمده بر پا ساخته اند نیست. در نتیجه مانند هر جنبش اعتراضی خودبخودی دیگر می کوشد همزمان با اعمال سرکوب، مزدوران خویش را در میان مالباختگان جا دهد تا بتواند در مقابل مردم خشمگین تا آنجا که می تواند شعارهای انحرافی مطرح ساخته و رهبری این حرکات را به دست خود بگیرد؛ و با به انحراف بردن انرژی مبارزاتی مردم، سرانجام بر حرکات اعتراضی مالباختگان فایز آید. همین واقعیت نقش نیروهای آگاه را برجسته تر می سازد. جوانان و نیرو های آگاه و انقلابی ما باید بکوشند با شرکت در مبارزات مالباختگان، چهره مسبب واقعی وضع موجود یعنی نظام سرمایه داری خونخوار را به مردم بنمایانند.

تبلیغاتی، اگر بحران شدیدتر گشته و تعمیق بیشتری یابد، آنها خواهند توانست با قربانی کردن برخی مهره ها، دست کل نظام حاکم در این تبهکاری را بشویند. اما در تبلیغات و ادعاهای جاری، خط پیشروانه ای نیز علیه خود مالباختگان تعقیب می شود که "طمع ورزی" مردم و قربانیان را "عامل" به وجود آمدن وضع فعلی معرفی می کند.

اما، واقعیت این است که نه فساد و سوء مدیریت و دزدی های فردی که اساسا با جمهوری اسلامی عجین بوده و جزء لاینجزای حیات نظام اقتصادی حاکم می باشد، بلکه وابستگی سرمایه داری ایران به امپریالیسم جهانی و در شرایط مشخص کنونی تبعیت اقتصاد ایران از سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است که باعث چنین فاجعه ای گشته و به سرمایه داران انگل و زالو صفت ایران امکان جمع آوری پول های مردم و به جیب زدن آن پولها را داده و باعث خانه خرابی توده های هر چه بیشتری از مردم گشته است. اگر به گذشته برگردیم می بینیم که رژیم جمهوری اسلامی پس از پایان جنگ ایران و عراق یعنی از دوره ریاست جمهوری رفسنجانی سیاست کلانی را در ارتباط با مؤسسات مالی فوق الذکر در جهت تأمین منافع سرمایه داران خارجی (امپریالیستها) در پیش گرفت. از عمده نتایج این سیاست که بدون استثناء توسط دولت های مختلف جمهوری اسلامی از خاتمی گرفته تا روحانی عملی گشته است، باید به "خصوصی سازی" و گسترش "بازار آزاد" اشاره کرد که به موضوع بحث ما مربوط می شود. چرا که نقش انگلی موسسات مالی ای که اکنون به عنوان هیولایی پنجه های خونین خود را بر پیکر میلیونها تن از توده های ستمدیده فرو کرده اند، حاصل یک دوران طلاپی "خصوصی سازی" و تسهیل شرایط برای سرمایه داران خارجی و بومی می باشند.

سراسری از تمام شهرها خود را به تهران رسانده، برخی از آنها در یک حرکت نمادین کفن به تن کرده و در مقابل ساختمان بانک مرکزی در خیابان میرداماد تجمع کردند تا به قول نشریات حکومتی "صدای خود را به بُرج نشینان" برسانند. این حرکت چنان گسترده بود که باعث مسدود شدن خیابانهای اطراف و توقف رفت و آمد شد.

در تجمعات اعتراضی مالباختگان شعارهای مردمی زیادی شنیده می شود از قبیل "مرگ بر این دولت مردم فریب"، "توپ نانک بسیجی، دیگر اثر ندارد"، "ما بچه های جنگیم، جنگ تا جنگیم"، "کار سه فوه مون چیه پاسکاری و ماست مالیه"، "نه تدبیر نه امید همه ش دروغ و تزویر" و ... البته مسلم است که در تجمعات اینچنینی نه فقط گرایشات و مواضع طبقاتی مختلف نقش بازی می کنند، بلکه عوامل رژیم نیز خود را داخل تجمعات سر و شعارهای رفرمیستی و سازشکارانه سر می دهند و حتی با توجه به امکانات خود، پلاکاردهایشان را هم به چنان شعارهایی مزین می کنند. واضح است که آنها به این ترتیب می کوشند اهداف آن مبارزات را مخدوش و مسیر حرکت آنها را منحرف سازند. چنین واقعیتی در هر حرکت مردمی که دارای رهبری انقلابی و کمونیستی نیست امری طبیعی است. اما در هر حال تشخیص شعارهایی که واقعا متعلق به توده های عدالت طلب می باشد با چنان شعارهایی هم برای کسانی که بادید طبقاتی به امور می نگرند، چندان مشکل نیست. در هر حال کوشش رژیم آن است که مبارزات مالباختگان را به هر ترتیب از نفس بیاندازد. این امر هر چه بیشتر بر خشم به حق مالباختگان از رژیم دزد و فریبکار جمهوری اسلامی دامن زده و آنها را به رویارویی شدید تر با آن برای احقاق حق شان سوق داده است.

مبارزات مالباختگان در یک سال اخیر به سهم خود نقش مهمی در افشای چهره سیاه و ماهیت ضد خلقی دزدان حاکم داشته است. البته مبلغین رژیم نیز بیکار ننشسته و برای پوشاندن نقش نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران و حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی در فاجعه اخیر، به حيله های مختلف توسل جسته و تبلیغات عوامفریبانه به راه انداخته اند. در جریان این کارزار است که عده ای از فریبکاران می کوشند تا با اشک تمساح ریختن برای مالباختگان، حداکثر، "سوءمدیریت" و "دزدی های فردی صاحبان این موسسات" را مسبب خانه خرابی مردم جا بزنند و "انتقادهایی" نیز به گردانندگان بانک مرکزی کنند که چرا برای این غارتگران "مجوز" صادر کرده اند و یا "جلوی" فعالیت آنها را نگرفته اند؟! این تبلیغات اساسا به این دلیل صورت می گیرند که عامل اصلی و چهره دزدان درجه اول از دیده ها پنهان بماند. با رواج چنین

غارنگری که توسط قدرت دولتی حمایت می شوند، با بالا کشیدن صد ها میلیارد تومان از سپرده های مالباختگان، میلیون ها تن از محرومان جامعه را محکوم به فقر و محنت بیشتر کرده اند. به این مبارزات باید به عنوان جویبار دیگری از مبارزات عمومی کارگران و توده های در بند علیه رژیم جمهوری اسلامی و نظام حاکم نگرست.

بدون شک جمهوری اسلامی تنها با حربه سرکوب عریان قادر به خفه ساختن جنبشی که میلیونها تن از مردم متضرر و به جان آمده بر پا ساخته اند نیست. در نتیجه مانند هر جنبش اعتراضی خودبخودی دیگر می کوشد همزمان با اعمال سرکوب، مزدوران خویش را در میان مالباختگان جا دهد تا بتواند در مقابل مردم خشمگین و به جان آمده، تا آنجا که می تواند شعارهای انحرافی مطرح ساخته و در نهایت رهبری این حرکات را به دست خود بگیرد؛ و از این طرف با به انحراف بردن انرژی مبارزاتی مردم، سرانجام بر حرکات اعتراضی مالباختگان فایق آید. اتفاقاً همین واقعیت نقش نیروهای آگاه را برجسته تر می سازد. جوانان و نیرو های آگاه و انقلابی ما باید بکوشند با شرکت در مبارزات مالباختگان، چهره مسبب واقعی وضع موجود یعنی نظام سرمایه داری خونخوار و غارتگر را به مردم بنمایانند و با اتکاء به تجربه عینی خود مالباختگان، عملکردهای سلطه امپریالیسم و سرمایه داران وابسته به آن را به مردم شناسانده و مبارزه مردم را در جهت سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی کانالیزه و تقویت نمایند.

زیرنویس:

(۱)

<http://www.thebaghdadpost.com/en/story/13318/Financial-institutions-bankruptcy-threatens-Iran-s-banking-sector>

اقتصادی نظام در گفتگویی با سایت تابناک تاکید کرد: بانک مرکزی بعضاً با موسسات مالی روبرو است که توان مقابله با تخلفات آنها را ندارد، از جمله موسسه قوامین و نیز میزان، بانک مرکزی نمی تواند در مقابل نیروهای انتظامی و قوه قضائی بایستد. (تابناک- ۲۱ خرداد ۱۳۹۶). این اعترافات همچنین کذب تبلیغاتی را نشان می دهند که در راستای تطهیر نقش رژیم در تعمیق بحران اخیر و غارت مالباختگان سازمان یافته اند.

تمامی واقعیات نشان می دهند که صاحبان موسسات مالی ای که پول مردم را به جیب زده اند، سرمایه داران مفت خور و چپاولگری هستند که با اتکاء به قدرت دولتی پاسخگوی هیچ نهاد و مرجعی نبوده اند و با خیال راحت مال و دارایی سپرده گذاران را بدون هر گونه نظارتی در فعالیت های مسموم اقتصادی به کار انداخته و سود آن را به جیب زده و اکنون حتی حاضر نیستند اصل پول مالباختگان را به آنها برگردانند. آنچه که امروز در آه و ناله و استیصال و خشم به حق میلیونها تن از مالباختگان علیه جمهوری اسلامی می بینیم، نه افسوس ناشی از "طمع ورزی" بلکه میوه بذر مسموم و کثیفی ست که جمهوری اسلامی در جهت بهره برداری امپریالیستها و سرمایه داران غارتگر خارجی و سرمایه داران وابسته بومی در ایران کاشته است.

بحران مالباختگان تضادهای عمیق موجود در جامعه تحت سلطه ما را هر چه بیشتر دامن زده و در نتیجه ما شاهد گشایش جبهه دیگری در مبارزات خود بخودی ضد رژیمی، این بار توسط مالباختگانی هستیم که برای احقاق حقوق خویش به خیابانها آمده اند و در حرکات و شعارهای خویش نشان داده اند که عامل به خاک سیاه نشانده شدن خود و خانوادهایشان را می شناسند و می دانند که چگونه سرمایه داران

بورس زد، سرانجام قدرت مالی و اقتصادی ای که در یک مدت کوتاه در اثر پیشبرد سیاست مخرب فوق در دست نهادهای مالی متمرکز شد به جایی رسید که بنا به برخی آمار "۲۰ درصد از کل نقدینگی" جامعه توسط "شش موسسه مالی" که هنوز هم نامشان افشا نشده کنترل می گردید" (۱)

اما تا جایی که به موضوع مالباختگان مربوط می شود باید به یک ویژگی بزرگ خصوصی سازی در ایران اشاره کرد. در جامعه ای که هیچ کاری بدون ارتباط با نظام سیاسی حاکم پیش نمی رود، نهادهای مالی ای که با خصوصی سازی پا به عرصه وجود نهادند و امروز پول مردم را ربوده اند، اکثراً به بالاترین نهادهای بوروکراتیک و نظامی نظام حاکم وابسته بودند و یا توسط آنها کنترل می شدند. از معروفترین این نهادها می توان از "تعاونی اعتبار ثامن الانمه" وابسته به سپاه پاسداران، "بانک حکمت" وابسته به ارتش جمهوری اسلامی، موسسه مالی و اعتباری "قوامین"، مؤسسه مالی و اعتباری مولی الموحدین که بعداً به بانک ایران زمین تغییر نام داد؛ مؤسسه مالی و اعتباری سینا و یا بانک سینا وابسته به بنیاد مستضعفان، شانلیز و کاسپین و ... نام برد.

اکنون مقامات بانک مرکزی و برخی مهره های رژیم اعتراف می کنند که بسیاری از این نهادها - که قادر به مسموم کردن و اضمحلال هر نظام مالی ای می باشند- به دلیل کنترل شان توسط بالاترین نهادهای قدرت نظیر سپاه و ارتش ضد خلقی حتی نیازی به کسب مجوز رسمی از بانک مرکزی برای فعالیت های مالی نداشته اند. در مقابل سیل انتقاداتی که می کوشند بانک مرکزی رژیم و از آن محدودتر مدیران آن را در چشم مردم خشمگین مسئول ایجاد وضع بحرانی کنونی معرفی کنند، حاتمی یزدی، یکی از کارشناسان

کلمات

راهگشای آگاهی آدمی ست

و ما نیز

سرانجام

بر سر معنای زندگی متحد خواهیم

شد:

کلمه، کلمه نجات!

مردم

ترانه ای از این دست می طلبند...

"... می دانم!

گلوله را با کلمه می نویسند،

اما وقتی که از کلمات

شقی ترین گلوله ها را

می سازند،

چاره چریکی چون من چیست؟

بخشی از شعر "کلمه نجات" سروده انقلابی کبیر ارستو چه گوارا

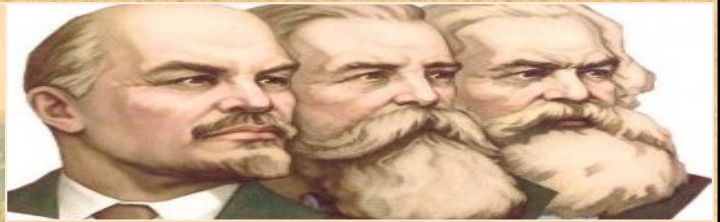


جاودان باد خاطره چریک کمونیست و انقلابی کبیر. ارستو چه گوارا. در سالگرد شهادتش به دست مزدوران امپریالیسم! (۱۹۶۷-۱۹۲۸)

فریبرز سنجری

انقلابی که دنیا را تکان داد!

(در گرامیداشت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر)



توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در یکی از جلسات آموزشی سازمان می باشد که اخیرا در ارتباط با صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر ارائه شده است. این سخنرانی اکنون از حالت گفتار به نوشتار درآمده و به این وسیله در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.



این انترناسیونال به دلیل اپورتونیسیم حاکم بر آن ها در جریان جنگ جهانی اول به دفاع از بورژوازی خودی برخاسته و بخشی از طبقه کارگر را به منجلاص دفاع از میهن کشانده و در مسیرانقلاب این طبقه سنگ می انداختند؛ تا آن جا که روزا لوکزامبورگ از رهبران جنبش کمونیستی آلمان به دنبال رای مثبت فراکسیون سوسیال دمکرات در مجلس آلمان به اعتبارات جنگی دولت این کشور، حزب سوسیال دمکراسی آلمان را "لاشه متعفن" نامید. این احزاب اپورتونیسیت که با تبلیغات سازشکارانه خود مبنی بر امکان انتقال به سوسیالیسم از طریق پارلمانتاریسم بورژوائی، امر انقلاب را غیر ضروری جلوه می دادند با انقلاب اکتبر و بر اساس تجربه این انقلاب هر چه بیشتر افشاء و ایزوله شدند. انقلاب اکتبر نه تنها اپورتونیسیم را در روسیه و اروپا افشاء نمود بلکه امید خلاصی از شر سرمایه داری را در صفوف کارگران و ستمدیدگان جهان شکوفا ساخت. این انقلاب هنوز هم به عنوان نمونه و سرمشقی زنده راهنمای همه کارگران و ستمدیدگان جهان می باشد که در زیر نظم ظالمانه سرمایه داری وحشیانه چپاول شده و به دنبال راهی برای رهایی و پاره کردن زنجیرهای اسارتشان هستند. این که انقلاب اکتبر توانست زنجیره نظم امپریالیستی را در روسیه پاره کرده و پرچم سرخ سوسیالیسم را بر فراز خاک روسیه بر افرازد دلایل داخلی و خارجی مهمی داشت که در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنم. اول در مورد دلایل داخلی این انقلاب!

انقلاب اکتبر در شرایطی رخ داد که کارگران و دهقانان روسیه حدود ۸ ماه قبل از آن با بر پا کردن انقلاب فوریه تزار را سرنگون ساخته بودند. به دنبال سرنگونی سلطنت تزار، قدرت دولتی به دست دولت موقت به ریاست شاهزاده (جرج) لوف افتاد. که به قول لنین از "نمایندگان بورژوازی و ملاکین بورژوا شده" بودند. در این دولت، حزب کادت ها که حزب عمده سرمایه داران

بنابراین انقلاب اکتبر از نظر اصولی با همه انقلابات قبلی در تاریخ متفاوت است. این انقلاب هدف خودش را تعویض یک دسته از استثمار کننده ها با دسته دیگر قرار نداده بود بلکه چشم اندازش نابودی نظم مبتنی بر استثمار بود. به همین دلیل هم پیروزی انقلاب اکتبر تحولی اساسی در سرنوشت بشر بود. بر اساس این انقلاب روابط تولیدی سوسیالیستی، روابطی که تا آن تاریخ در جوامع بشری سابقه نداشت امکان بروز یافت و بتدریج قدرت گرفت و ساختمان سوسیالیسم با همه فراز و نشیب هایش واقعیت یافت.

در بستر انقلاب اکتبر تزار، سرکرده ارتجاع اروپا که در انقلاب فوریه از قدرت به زیر کشیده شده بود برای همیشه از صحنه سیاسی روسیه کنار گذاشته شد و همراه با او رژیم سلطنت نیز از روسیه رخت بر بست. با این انقلاب همچنین جنبه امپریالیسم در یکی از بزرگترین و وسیع ترین پایگاه هایش شکاف برداشت و روسیه که زمانی به قول مارکس و انگلس "ذخیره بزرگ همه ارتجاع اروپا محسوب می شد" به پایگاه امنی برای همه جنبش های آزادی بخش تبدیل شد؛ و عصر جدیدی در تاریخ شکل گرفت، عصر انقلابات پرولتاریائی. همین واقعیت بود که بزرگترین قدرت های سرمایه داری جهان را که در وقوع انقلاب اکتبر نافوس مرگ خود و نظام استثمارگرانه شان را می دیدند، در هراس از گسترش و ادامه این انقلاب و برای خفه کردن آن متحد ساخت و آن ها را واداشت تا با تمام قوا و با اعمال هر گونه جنایت و توطئه ای در جهت در هم کوفتن نماد قدرت کارگران و ستمدیدگان برخیزند.

از سوی دیگر انقلاب اکتبر ضربه بزرگی به سلطه اپورتونیسیم و سازشکاری در انترناسیونال دوم وارد آورد که تقریباً بخش بزرگی از جنبش سوسیالیستی آن زمان را در خود جمع نموده بود. احزاب سوسیال دمکرات که عمدتاً در اروپا قرار داشتند، در

رفقا! همان طور که اطلاع دارید بحث جلسه امشب به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر به این موضوع اختصاص دارد. البته بررسی همه زوایای رویدادی به عظمت انقلاب اکتبر و آن چه که بعداً به دنبال این انقلاب و در جریان ساختمان سوسیالیسم و سپس تغییر ماهیت جامعه شوروی رخ داد با محدودیت های این جلسه امکان پذیر نیست به همین دلیل فکر می کنم شاید بهتر باشد که در ابتدا و در این جلسه صرفاً به طور موجز به امر چگونگی شکل گیری این انقلاب بپردازم.

انقلاب اکتبر، یکی از بزرگترین و پر شکوه ترین انقلابات تاریخ بشر می باشد. یکی از برجسته ترین ویژگی های این انقلاب کبیر در این است که در انقلابات قبلی (برای نمونه انقلاب سال ۱۷۸۹ در فرانسه) هیچ گاه نظم استثمارگرانه حاکم که خود زمینه عینی انقلاب بود تغییر نمی کرد و همواره دسته ای از استثمارگران از قدرت خلع و دسته دیگری جایگزین آن ها می شدند. اما در انقلاب اکتبر این استثمار کنندگان بودند که به وسیله انقلاب از حکومت ساقط و بی چیزان و هیچ بودگان به جایشان به قدرت رسیدند. انقلاب اکتبر که به رهبری طبقه کارگر رخ داده بود به طور طبیعی این طبقه را به قدرت رساند و به خواست های میلیون ها کارگر و تختانی ترین افشار جامعه تحقق بخشید.

پس از تلاش قهرمانانه کارگران فرانسه در کمون پاریس که طی آن برای نخستین بار به مدت دو ماه کارگران قدرت را در پاریس به کف آوردند، انقلاب اکتبر اولین انقلاب کارگری بود که باعث شد قدرت سیاسی در سراسر یک کشور آن هم کشوری به وسعت روسیه به دست کارگران بیفتد. طبقه کارگر در روسیه به اعتبار این قدرت امکان یافت در جهت نابودی نظم ظالمانه مبتنی بر مالکیت خصوصی به تدریج گام بردارد.

در همین جا کمی به انقلاب فوریه پردازیم.

انقلاب فوریه ۱۹۱۷ انقلابی بود که در ادامه سنت ها و تجربیات انقلاب شکست خورده ۱۹۰۵-۱۹۰۷ شکل گرفته بود. می دانیم که به دنبال شکست انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ تزار سیاست های سرکوبگرانه خودش را علیه مردم تشدید کرد و امثال استولپین نخست وزیر جنایتکار تزار، تسمه از گردن مردم کشیده بود. چپاولگری ها و سرکوب گری های بعد از شکست انقلاب به تدریج اعتراضات مردمی را شکل داد و کارگران بار دیگر برای دستیابی به مطالبات بر حق خود به اعتصاب برخاستند به طوری که تعداد اعتصابات هر چه می گذشت بیشتر و بیشتر می شد. در چنین شرایطی یعنی در شرایط استثمار افسار گسیخته و سرکوب شدید کارگران و زحمتکشان که تضاد های طبقاتی را وسیعاً شدت بخشیده و نارضایتی از وضع ظالمانه موجود هر روز ابعاد وسیع تری می یافت ، تزار در تباری با امپریالیسم انگلستان و فرانسه، روسیه را وارد جنگ جهانی اول نمود.

با سقوط تزار روشن شد که روسیه با فرانسه و انگلستان قرار دادهای سری غارتگرانه ای در باره ایران ، چین ، ترکیه ، آتریش و... بسته بود و قرار بود پس از پیروزی در جنگ ، سهم بزرگی از غارت این مناطق به دولت تزار تعلق بگیرد. این واقعیت نشان می داد که همکاری های دولت روسیه با امپریالیست های فرانسه و انگلستان چگونه آشکارا روسیه را با غارت گری های امپریالیستی انگلیس و فرانسه مربوط ساخته است. گرچه بر اساس این قرارداد ها قول های نسیه بسیاری به دولت روسیه داده شده بود ، اما شرکت در جنگ هزینه های کمر شکن نقدی داشت که سلطنت تزاری این هزینه ها را بر دوش مردم تحت ستم سر شکن می نمود. هزینه های سرسام آور جنگ از یک سو و از سوی دیگر تلفات بسیار زیاد سربازان در جبهه های جنگ در شرایطی که مردم روسیه شاهد بی لیاقتی مسئولین در جبهه ها و در نتیجه تشدید کشتار سربازان شان بودند نارضایتی از جنگ ارتجاعی را فزونی بخشید. به این ترتیب اکثریت مردم بر ضد جنگ بسیج شده و خواست پایان جنگ و برقراری صلح عمومیت یافت و امر صلح را به خواست فوری مردم تبدیل کرد. قدرت حاکمه تزاری که نماینده مشتکی اشرف زمیندار فئودال بود با تشدید چپاول توده ها و سرکوب داخلی و کوبیدن بر طبل جنگ خارجی موجب تسریع بیسابقه مبارزه طبقاتی شد. هر روز که می گذشت گسترش فقر و فلاکت و بی خانمانی و تشدید تلفات در جبهه های جنگ باعث تشدید باز هم بیشتر تضاد های طبقاتی می شد.

با آغاز سال ۱۹۱۷ اعتصابات کارگری و تظاهرات های خیابانی شدت بیشتری یافتند. اوضاع به سمتی پیش می رفت که اکثریت کارگران و دهقانان خواهان قطع

انقلاب اکتبر یکی از بزرگترین و پر شکوه ترین انقلابات تاریخ بشر می باشد. یکی از برجسته ترین ویژگی های این انقلاب کبیر در این است که در انقلابات قبلی (برای نمونه انقلاب سال ۱۷۸۹ در فرانسه) هیچگاه نظم استثمارگرانه حاکم که خود زمینه عینی انقلاب بود، تغییر نمی کرد و همواره دسته ای از استثمارگران از قدرت خلع و دسته دیگری جایگزین آنها می شدند. اما در انقلاب اکتبر این استثمارکنندگان بودند که به وسیله انقلاب از حکومت ساقط و بی چیزان و هیچ بودگان به جایشان به قدرت رسیدند. انقلاب اکتبر که به رهبری طبقه کارگر رخ داده بود، به طور طبیعی این طبقه را به قدرت رساند و به خواست های میلیونها کارگر و تحتانی ترین افشار جامعه تحقق بخشید.

آن چنان مشغول این امر بودند که قدرت و امکان تمرکز همه نیروی خود برای سرکوب انقلاب اکتبر را نداشتند. در این جنگ جهانی، انگلستان و فرانسه و روسیه و متحدین شان در یک طرف و آلمان و آتریش و امپراطوری عثمانی در طرف دیگر قرار داشتند. دوم اینکه انقلاب اکتبر در شرایطی رخ داد که همه توده های ستمدیده در کشورهای درگیر جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) از فجایع ناشی از این جنگ به ستوه آمده بودند و خواهان پایان گرفتن جنگ و برقراری صلح بودند. توده هایی که می دیدند در روسیه شعار کمونیست های انقلابی مبنی بر تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی عملاً متحقق شده و بلشویک ها پرچم صلح را بر افراشته اند. سوم این که چه شرایط جنگی و چه تلاش ها و مبارزات قبلی یک جنبش کارگری قوی در اروپا شکل داده بود که پشتیبان انقلاب سوسیالیستی در روسیه بود.

حال که به عوامل مثبت اشاره کردم ضروری است که از شرایط نامساعد هم بطور گذرا نام ببرم و بگویم که عدم رشد وسیع طبقه کارگر به نسبت جمعیت روسیه و خرده بورژوازی بودن کشور و همچنین فقدان انقلابی پیروزمند در کشور های اروپائی که باعث می شد انقلاب اکتبر تنها بماند از شرایط نا مساعد در زمان شکل گیری انقلاب اکتبر (در روسیه) بود.

انقلاب اکتبر همانطور که اشاره شد با دشمنی ضعیف که همانا بورژوازی روسیه بود طرف بود. بورژوازی ای که تازه با انقلاب فوریه قدرت سیاسی به دستش افتاده بود ، آن هم در شرایطی که قدرت دیگری همچون شورا های کارگران و سربازان هم در کنار دولت موقت شکل گرفته بودند. شورا هایی که خود شکل جنینی دولت مورد نظر کارگران بودند. تاکید بر این واقعیت به این خاطر است که در واقع بدون بررسی انقلاب فوریه ما قادر به درک انقلاب اکتبر نخواهیم شد. پس بهتر است

روسیه بود نقش اصلی را ایفاء می کرد . بنابراین انقلاب اکتبر که تنها حدود ۸ ماه بعد از انقلاب فوریه رخ داده بود با دشمنی چون بورژوازی روسیه مواجه بود که تازه قدرت سیاسی را کسب کرده و هنوز نتوانسته بود پایه های قدرت سیاسی خود را مستحکم سازد. یکی دیگر از خود ویژگی های بسیار مهم شرایط داخلی انقلاب اکتبر این بود که با انقلاب فوریه قدرت دوگانه ای در روسیه شکل گرفته بود و در کنار دولت موقت، روسیه شاهد شکل گیری شورا های نمایندگان کارگران و سربازان توسط خود آنان از پایین بود. شورا های مسلحی که توده های ستمدیده را بطور وسیعی در خود جمع نموده بود. این شوراها که در آغاز دارای رهبری اپورتونیستی بودند با کمک و رهنمودهای منطبق با واقعیت بلشویک ها آن رهبران را طرد و به سوی بلشویک ها آمدند و با انجام انقلاب اکتبر با رهبری بلشویک ها ، قدرت گیری طبقه کارگر را امکان پذیر نمودند. به همین دلیل هم با تاکید باید گفت که انقلاب اکتبر انقلابی بود که به دست اکثریت کارگران صورت گرفت. انقلابی که همچنین از طرف اکثریت دهقانان و سربازان که عمدتاً خود دهقان بودند پشتیبانی می شد. در آن زمان در روسیه دهقانان بخش بزرگی از جمعیت کشور را تشکیل می دادند؛ جمعیتی که هم خواهان زمین و هم به دلیل جنگ جهانی به همراه کارگران و توده های شهری، تشنه صلح و پایان یافتن جنگ فلاکت بار بودند. دو خواستی که تنها بلشویک ها قادر به متحقق کردن آن بودند. به همین خاطر نه فقط کارگران بلکه دهقانان نیز با شور و شوق به انقلابی پیوستند که می رفت تا در عمل به این خواست ها تحقق بخشد. در نتیجه انقلاب اکتبر بر عکس ادعای مغرضینی که علیه این انقلاب قلم فرسائی می کنند نه "توطئه" و نه "کودتا" بلکه به معنی واقعی انقلابی توده ای بود.

یکی دیگر از دلایل داخلی انقلاب اکتبر آن بود که این انقلاب در کشوری به وسعت روسیه رخ داد که وسعت کشور امکان مقابله و مانور بزرگی به نیروی انقلاب می داد، و همچنین به انقلاب امکان می داد در مقابل دشمن از منابع سوخت و غذای کافی برخوردار باشد، و البته همه این ها در شرایطی بود که انقلاب از نیروی رهبری کننده حزب بلشویک به رهبری اندیشمند بزرگی چون لنین هم برخوردار بود.

حال لازم است که به دلایل خارجی این انقلاب هم بپردازیم که در پیروزی انقلاب نقش بزرگی داشتند.

اول این که انقلاب اکتبر در شرایط جنگ امپریالیستی جهانی اول رخ داد که دو بلوک امپریالیستی با هم در جنگ بودند و

در حالی که دهقانان زمین می خواستند دولت موقت تصمیم گرفت زمین ها را تا تشکیل مجلس موسسان دست نخورده باقی بگذارد. البته این دولت مجلس موسسان را هم تشکیل نمی داد و وقت گُشی می کرد. در حالی که مردم به نان احتیاج داشتند و شعار "نان" یکی از شعار های توده ای بود اما دولت موقت هیچ فشاری به سرمایه داران جهت تامین نان برای مردم وارد نمی ساخت. در نتیجه همه خواست ها و مطالبات مردم همچنان پا بر جا بود. از نان خیری نبود و هر جا هم که دهقانان به طور خود بخودی به غصب زمین هائی می پرداختند به بهانه این که باید مجلس موسسان تشکیل شود و در مورد زمین های ملاکین تصمیم بگیرد، از کار آن ها جلوگیری می شد. این وضع ناراضی مردم را فزونی بخشید. به خصوص موضع دولت موقت در مورد جنگ با اعتراضات و تظاهرات خیابانی مواجه شد. در نتیجه این اعتراضات وزیر خارجه از دولت موقت اخراج شد و این خود نشانه آشکاری از بحران در این نهاد بورژوازی بود. به دنبال این امر دولت ائتلافی ای شکل گرفت که در آن منشویک ها و اس ار ها که در شوراها نفوذ زیادی داشتند رسماً شرکت کردند. امری که نشانه آشکاری از پیوستن این احزاب به اردوگاه بورژوازی بود. خط دنباله روی از بورژوازی به وسیله این احزاب تا انقلاب اکتبر هم ادامه یافت و آن ها را کاملاً در مقابل کارگران و انقلاب کارگری قرار داد. با شرکت منشویک ها و اس ار ها در دولت ائتلافی با بورژوازی به رغم این که این احزاب در شورا ها اکثریت را تشکیل می دادند اما شرایط برای افول محبوبیت آن ها و عروج بلشویک ها هر چه بیشتر مهیا شد.

پیش بینی لنین در فاصله انقلاب فوریه و مارس تا اکتبر در جریان عمل کاملاً به اثبات رسید در این فاصله در بستر تحولاتی که در جامعه رخ داد هم دولت ائتلافی موقت انشاء شد و هم به طور طبیعی مواضع سازش کارانه منشویک ها و اس ار ها که در این دولت شرکت نموده بودند و همدست بورژوازی ضد انقلابی شده بودند ، بر همگان عیان گشت. در تقابل با افول اقبال کارگران نسبت به منشویک ها به تدریج نفوذ و قدرت بلشویک ها فزونی گرفت به طوری که تعداد اعضای بلشویک ها از حدود ۴۰ هزار عضو در فوریه به حدود ۱۲۰ هزار عضو در چند ماه بعد افزایش یافت.

در این فاصله حوادثی رخ دادند که هر کدام در بالا بردن آگاهی کارگران و افشای سازشکاری منشویک ها و اس ار ها نقش بزرگی ایفا کردند. آن هم در شرایطی که دولت ائتلافی گامی در جهت پایان جنگ بر نمی داشت و در جهت تحقق مطالبات دیگر توده ها هم اقدامی نمی کرد. خود این واقعیات ماهیت این دولت را در مقابل چشم همگان قرار می داد. **در ژوئن سال ۱۹۱۷ نخستین کنگره شورا ها**

در ادامه این اعتراضات، در ماه فوریه، زنان کارگر پتروگراد به مناسبت روز زن به خیابان ها آمدند و اعتراض خود علیه جنگ و فقر را به نمایش درآوردند. این نمایش کارگری زنان با پشتیبانی کارگران مواجه شده و با اعتصاب عمومی حمایت شد. در جریان سرکوب این اعتراضات با توجه به فعالیت های بلشویک ها در میان سربازان، شکاف هائی در نیروهای ارتش تزار ایجاد شد و بخش هائی از ارتش به کارگران پیوستند. در فوریه سال ۱۹۱۷ انقلابی رخ داد که طی آن توده ها تزار را سرنگون نمودند. به دنبال انقلاب فوریه در همه جا ماموران تزار از سوی کارگران و سربازان دستگیر و خلع سلاح می شدند. در جریان انقلاب فوریه کارگران به تشکیل شوراهای خود پرداختند و اندکی بعد سربازان نیز به آنها پیوستند و شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان شکل گرفت.

لنین در این سخنرانی ضمن این که اعلام می کرد که قدرت به دست بورژوازی افتاده است تاکید می کرد که نباید از دولت موقت پشتیبانی نمود. وی همچنین شورا ها را یگانه شکل حکومت انقلابی نامیده و رهنمود می داد که چون حزب بلشویک در شورا ها اقلیت ناچیزی است باید این واقعیت را با صراحت اعتراف کرده و بکوشد به اکثریت تبدیل شود. او علیه ادامه جنگ بود و از ضبط همه زمین های ملاکین دفاع می نمود، وی همچنین خواهان تشکیل فوری کنگره حزب بلشویک شد.

به دنبال سخنرانی لنین مخالفینش شروع به سم پاشی کرده و مدعی شدند که او در شرایط دموکراسی انقلابی "پرچم جنگ داخلی" بر افراشته است. در حالی که لنین با روشنی و صراحت و دور نگری انقلابی می گفت که وظیفه ما در شرایط کنونی معمول داشتن سوسیالیسم نیست بلکه باید نفوذ مان را در شورا ها گسترش داده و از طریق شورا های نمایندگان کارگران و سربازان کنترل را به دست آوریم. به همین دلیل هم از اعضای حزب خود (بلشویک ها) می خواست که به کار ترویجی و تبلیغی پرداخته و تا می توانند ضمن افشای سیاست های دولت موقت ، امر سازماندهی خود را گسترش بخشند.

همان طور که گفته شد وقتی انقلاب فوریه رخ داد مردم خواهان صلح ، زمین و نان و آزادی بودند. آزادی به دلیل وجود شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و به دلیل عدم تحکیم قدرت دولتی بورژوازی تا حدودی به دست آمده بود تا جایی که لنین در این دوران روسیه را آزاد ترین کشور جهان می نامد.

حال ببینیم دولت موقت چه موضعی نسبت به خواست های مردم گرفت. در حالی که مردم صلح می خواستند ، دولت موقت تصمیم گرفت به جنگ ادامه دهد.

فوری جنگ شده بودند و نسبت به موضع بلشویک ها مبنی بر صلح و تبدیل جنگ خارجی به جنگ داخلی سمپاتی فزاینده ای نشان می دادند. سیاست تزار سرکوب اعتراضات توده ای بود. اما، برغم وحشی گری های نیرو های سرکوبگر تزار اعتصابات و تظاهرات های توده ای هر روز گسترش بیشتری می یافتند و در جریان آن ها مطالبه "نان" در کنار شعارهای "مرگ بر جنگ" و حتی مرگ بر تزار با خشم هر چه بیشتری فریاد زده می شد.

در ادامه این اعتراضات، در ماه فوریه، زنان کارگر پتروگراد به مناسبت روز زن به خیابان ها آمدند و اعتراض خود علیه جنگ و فقر را به نمایش در آوردند. این نمایش کارگری زنان با پشتیبانی کارگران مواجه شده و با اعتصاب عمومی حمایت شد. در جریان سرکوب این اعتراضات با توجه به فعالیت های بلشویک ها در میان سربازان ، شکاف هائی در نیرو های ارتش تزار ایجاد شد و بخش هائی از ارتش به کارگران پیوستند. به این ترتیب در فوریه سال ۱۹۱۷ انقلابی رخ داد که طی آن توده ها تزار را سرنگون نمودند. به دنبال انقلاب فوریه در همه جا ماموران تزار از سوی کارگران و سربازان دستگیر و خلع سلاح می شدند. در جریان انقلاب فوریه کارگران به تشکیل شوراهای خود پرداختند و اندکی بعد سربازان نیز به آن ها پیوستند و در نتیجه شورا های نمایندگان کارگران و سربازان شکل گرفت. چنین شورا هائی قبلاً هم در جریان انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ بطور محدودی شکل گرفته بودند و لنین آن ها را دولتی از نوع کمون معرفی می کرد. اما در کنار این قدرت، بورژوازی روسیه نیز پس از انقلاب فوریه یک حکومت موقت تشکیل داد. با انقلاب فوریه عملاً انقلاب بورژوا دموکراتیک روسیه به پایان رسید.

بلشویک ها در شوراها در اقلیت بودند و رهبری آن ها در دست منشویک ها و اس ار ها بود که با هر ادعائی که داشتند ماهیت شان خرده بورژوازی بود. از این رو دولت موقت بورژوازی از طریق این احزاب روی شورا ها مانور می داد و می کوشید آن ها را به خدمت خود در آورده و پایگاه اجتماعی خود را وسعت بخشد.

لنین، ثوریسین بلشویک ها که در خارج از روسیه بود ، تنها توانسته بود در سوم آوریل به روسیه بازگردد. او به محض بازگشت در جلسه ای با حضور بلشویک ها و منشویک ها سخنرانی کرد. در این سخنرانی او تزهائی که در "نامه هائی از دور" قبلاً برای حزب خود فرستاده بود را برای حاضرین در جلسه تشریح نمود که با استقبال وسیع حاضرین مواجه شد. آن چه در این سخنرانی گفته شد همان سیاستی بود که در ماه های بعد بلشویک ها به آن عمل کردند و این امر به آن ها امکان داد تا انقلاب اکتبر را به سرانجام برسانند.

قرار داشتند و با انتقال قدرت به آن ها عملا قدرت به طبقه کارگر منتقل می شد. با اکثریت یافتن بلشویک ها در یکسری از شورا ها آن ها برای تثبیت موقعیت به دست آمده تدارک برگزاری کنگره دوم شوراهای را در دستور کار خود قرار دادند تا همچنین با تلاش های دولت ائتلافی جهت جمع آوری نیرو و یورش به بلشویک ها مقابله نمایند.

با نزدیک شدن زمان برگزاری کنگره عملا زمان قیام فرا رسید و نیرو های مسلح بلشویک ها حمله نظامی دولت موقت به روزنامه و چاپخانه حزب خود در پتروگراد را خنثی نموده و روز ۲۵ اکتبر اعضای دولت ائتلافی به وسیله گارد سرخ بلشویک ها دستگیر و قیام پیروز گردید. در نتیجه کنگره دوم شورا ها در شرایط پیروزی قیام در پتروگراد افتتاح شد. و از سوی کنگره انتقال همه قدرت به دست شورا ها اعلام شد. کنگره فوراً با صدور فرمان هائی در جهت تحقق خواست های کارگران و دهقانان گام برداشت و در اولین گام فرمان صلح را صادر کرد. و سپس طی فرمانی مالکیت ملاکین بر زمین را ملغی نمود و میلیون ها هکتار زمین به دهقانان داده شد.

با پیروزی قیام که نقطه اوج انقلاب بود ، انقلاب سوسیالیستی اکتبر به پیروزی رسید. حال می بایست حاکمیت شورا ها در سراسر کشور گسترش یافته و تثبیت شود و این خود با توجه به دفاع سرسختانه نیرو های ضد انقلابی و حمایت ها و دخالت های امپریالیست ها ، روسیه را وارد دورانی از جنگ داخلی نمود که سرانجام با پیروزی دولت شورا ها به پایان رسید.

انقلاب اکتبر منشا تحولی بزرگ در زندگی کارگران و دهقانان شد. قدرت گیری کارگران و ستمدیدگان در بستر این انقلاب نشان داد که علیرغم تبلیغات فریب کارانه سرمایه داران ، ستمدیدگان می توانند قدرت سیاسی را کسب و کشور را در جهت منافع بی چیزان هدایت کنند. با انقلاب اکتبر مبارزات آزادی بخش در کشورهای مستعمره گسترش بیسابقه ای پیدا نمود که خود در خدمت دگرگونی تاریخ قرار داشت.

بیشک بررسی دستاوردهای این انقلاب کبیر خود به بحث های مفصل دیگری نیاز دارد ، همان طور که سرنوشت این انقلاب به بررسی خاص خود نیازمند است. اما همان طور که قبلاً گفتم قدم در این صحبت ، ارائه شمائی از چگونگی شکل گیری انقلاب اکتبر بود تا بتوان در پرتو آن به زوایای دیگر این رویداد بزرگ پرداخت. امیدوارم که با شرکت رفقا در این بحث بتوانیم جمع بندی جامع تری از این انقلاب کبیر به دست آوریم.

اکتبر ۲۰۱۷



منشویک ها و اس ار ها. در رور گشایش این مجلس ، بلشویک ها تظاهراتی بر پا کردند و بر خواست های انقلابی مردم تاکید نمودند.

نمایندگان بورژوازی و دولت موقتش در این مجلس به جای توجه به خواست های کارگران و مردم ستمدیده با وقاحت از ضرورت سرکوب معترضین سخن گفتند. در این مقطع همه نیرو های ارتجاعی پشت سر کورنیلوف صف کشیده بودند ، همان ژنرالی که خواهان برچیده شدن هرگونه شورا و کمیته انقلابی بود. کورنیلوف قصد داشت با نیرو های خود به پتروگراد حمله کرده و شوراهای را منحل کند. تا به قول خودش میهن را نجات دهد. اما بلشویک ها کارگران و سربازان را به مقاومت فرا خواندند. بلشویک ها در این دوران فعالیت تبلیغی در میان ارتشیان را بسیار شدت بخشیده بودند. به اعتبار این تلاش ها در برخی موارد نیرو های ارتش به جای سرکوب انقلاب به انقلابیون می پیوستند. به این ترتیب توطئه کورنیلوف با شکست مواجه شد و همین امر جایگاه بلشویک ها را در راس جنبش انقلابی تثبیت و در مقابل چشم همگان قرار داد.

مبارزه با توطئه کورنیلوف و شکست آن جان تازه ای به شورا های کارگران و سربازان داد و نفوذ بلشویک ها را در آن ها به طور بیسابقه ای فزونی بخشید تا آن جا که شورای پتروگراد رسماً خود را طرفدار سیاست بلشویک ها اعلام نمود. با شکست توطئه کورنیلوف ، در بین نیرو های ضد انقلاب شکاف افتاد و انشعاباتی در صفوف منشویک ها و اس ار ها رخ داد و بخش هائی از آن ها به بلشویک ها پیوستند.

به این ترتیب شرایط برای قیام موفقیت آمیز هموار شد. در این دوره شعار "همه قدرت به دست شورا ها" بار دیگر بطور وسیعی مطرح شد ، با این تفاوت که این بار شورا ها خود در زیر رهبری بلشویک ها

تشکیل شد در این کنگره که بلشویک ها هنوز هم در اقلیت قرار داشتند ، لنین سخنرانی کرد و ضمن تاکید بر ماهیت امپریالیستی جنگ جهانی اول قاطعانه علیه سازش منشویک ها و اس ار ها با بورژوازی روسیه سخن گفت و تاکید کرد که تنها حکومت شورا ها می تواند نان ، زمین و صلح و آزادی را برای توده های ستمدیده به ارمغان بیاورد.

به دنبال کنگره ، کمیته اجرایی شورای پتروگراد تصمیم به برگزاری یک تظاهرات گرفت. منشویک ها و اس ار ها با توجه به اکثریت داشتن در شورا ها فکر می کردند این تظاهرات زیر شعار های آن ها و علیه بلشویک ها پیش خواهد رفت اما با تلاش های بلشویک ها تظاهرات ۱۸ ژوئن به نمایش قدرت کمونیست ها بدل شد و شعار "مرگ بر جنگ" در صفوف تظاهر کنندگان طنین انداز شد. اما دولت ائتلافی درست در همین روز در جبهه ها دست به تعرض زد. تعرضی که با شکست مواجه شد. این واقعیت خشم کارگران و سربازان را باعث شد و به یک تظاهرات خود به خودی علیه دولت موقت دامن زد. به رغم مسالمت آمیز بودن اعتراضات مردمی ، ارتش به تظاهر کنندگان حمله کرده و تعداد زیادی را کشته و مجروح نمود. دولت ائتلافی با استفاده از این موقعیت مراکز بلشویک ها را مورد تعرض قرار داد و به بهانه تلاش جهت قیام مسلحانه علیه دولت که واقعیت نداشت ، لنین و تعداد دیگری از بلشویک ها را به دادگاه فرا خواند.

به دنبال این تهاجم ددمنشانه دولت ائتلافی به دستاوردهای انقلاب که نشان می داد دولت ائتلافی حتی به همان آزادی های ناشی از شرایط انقلابی هم پای بند نیست ، حزب بلشویک به کار مخفی روی آورد. این اقدامات سرکوب گرانه و در تقابل با مطالبات کارگران و دهقانان به روشنی به خیلی ها نشان داد که دولت ائتلافی کاملاً به ورطه ضد انقلابی افتاده و با مردم نبوده بلکه علیه آن ها می باشد. به دنبال بگیر و ببندی که دولت ائتلافی راه انداخت ، بار دیگر در جبهه ها کيفر اعدام برقرار شد و سربازانی که مخالف جنگ بودند وحشیانه تیر باران می شدند. فرماندهان ارتش از جمله ژنرال کورنیلوف به این هم قانع نبوده و خواهان کيفر اعدام در همه جا شده بودند. به این ترتیب با تغییر شرایط و بالا رفتن پشتیبانی از شعار های بلشویک ها ، سیاست بلشویک ها به عنوان حزب اصلی انقلابی در صحنه مبارزه بسوی تدارک قیام مسلحانه تغییر جهت داد.

دولت موقت ائتلافی جهت تحکیم سیاست های ضد انقلابی خود در ماه بعد یعنی ماه آگوست مجلس مشورت دولتی را در مسکو تشکیل داد. مجلسی متشکل از نمایندگان بورژوازی و ملاکین و ژنرال ها و

کسی از اقوام نزدیک زندانی فوت میکرد برای خاکسپاری به زندانی مرخصی می‌دادند. منتها از اونجائی که ما جزء بند مغضوبین بودیم شامل ما نمیشد. برادرم اومد دم زندان. رئیس زندان که فردی بود به اسم حسین طوطیان به برادرم گفته بود که اگه خیلی ناراضی هستی برو جنازه را بیار. اگه می‌خواه مادرش را ببیند.

منو آوردن ملاقات؛ به اصطلاح که برادرم را ببینم. برادرم باورش نمیشد که اینها همچین کاری را بکنند. به من گفت اینها همچین پیشنهادی دادن به من. گفتم برو بیار. گفتم تلفن کن بگو آمبولانس بیاد اینجا. گفت چرا؟ گفتم مگه نگفتن من می‌خواهم مادرم را ببینم بگو بیارند. بعد من رفتم توک آمبولانس پیشانی مادرم راماج کردم و آمدم. پاسبان های شهربانی که دور زندان بودند باورشان نمیشد.

جلادی بود توی زندان. این جزء جوخه اعدام بود به نام رسول مغارعباد این اگر برادر کسی را اعدام میکردند می آمد و می‌گفت که تیر خلاص اش را زده. مثلاً می‌گفت فلانی برادرتو را اعدام کردند من خودم تیر خلاص را زدم.

دو تا برادر مال شهر رضا بودند جمال و مجد صالح. مجد صالح دست و پایش را شکسته بودند قبل از اعدام. وقتی که جنازه اش را به خانواده اش تحویل داده بودند همونی که شکسته بودش به پدر و مادرش گفته بود که من دست و پای فرزند شما را شکستم. همین رسول مغارعباد اومد به جمال گفت من تیر خلاص به برادرت زدم. وحشگری رژیم نمادین است آنهایی که دنبال قصاب با لبخند توی رژیم می‌گردند؛ قصاب با لبخند نداریم. میر غضب آهسته بکش وجود نداره.

در جریان انتخابات اخیر که موضوع رئیسی پیش آمده بود. همه مان شاهد بودیم که همه دارن بعد از ۲۹ سال از دوران سال ۶۰ حرف می‌زنند. تبلیغاتی که نیروهای اصلی سیستم مثل سپاه راه انداخته اند از کسانی که خودشون درراس قتل و غارت و جنایت بودند بعنوان چهره هائی که وظیفه شان را انجام دادند داره صحبت میکنه. اگر شما وب سایت خبرگزاری تسنیم را نگاه کنید و توی قسمت جستجوی آن بزنید "اسدالله لاجوردی"، حدود ۱۳ تا ۱۴ مقاله میاد بیرون که همین اخیراً درج شده. مصاحبه با معاون های لاجوردی که حالا توی شرایط های مختلفی هستند و از لاجوردی به عنوان یک آدم خیلی آرام و دلرحم و انسان خیلی شریفی که آزارش به مورچه نمیرسیده نام می‌برند.

همین آدم کریمه، آبان سال ۶۰ اومد توی سلولهای ۲۰۹ اوین؛ من اونجا بودم در سلولها را باز کرد گفت امشب می‌رویم منافق کشی. معمولاً خودش وسط سه



نه فراموش می‌کنیم و نه می‌بخشیم! (بخش بانایی)

پیام فدایی: آنچه در زیر می‌آید دومین و آخرین قسمت متن سخنرانی رفیق محمد هُشی از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ می‌باشد که در تاریخ سوم سپتامبر ۲۰۱۷ در محل میز کتاب آمستردام ایراد شد. این سخنرانی با اصلاحاتی از سوی سخنران برای چاپ آماده گشت که در زیر آن را مشاهده می‌کنید.

که دنبال این جریان است. ما حتی توی کشورمون کسی جرأت نداره بدنال این جریان برود و بپرسد پسر، دختر، پدر، داماد و برادرمان را چکار کردید. ما اینو نداریم. حتی گروه خاوران اوایل که خاوران درست شده بود اصلاً نمی‌گذاشتند کسی برود آنجا. خانواده ها و مادرها و خواهر ها، برادرها و زن‌ها را که میرفتند اصلاً نمی‌گذاشتن برن تو. بعد اون راهی که منتهی میشد به خاوران را خراب کردند. پشت قبرستان بهائی ها که اومدن دیوار را خراب کردند اجازه دادند از پشت دیوار بروند. یک سال و نیم بعد سال ۷۰ و ۷۱ اومدن یک خندق کردند بین راه قبرستان ورودی پشت قبرستان بهائی ها و خاوران. بعد به چوب گذاشتند روی این خندق تا خانواده ها از روی چوب بروند. بعد اومدن یک مامور اطلاعاتی گذاشتند این ور خندق و یک مامور اطلاعاتی اون ور خندق برای اینکه در بین خانواده‌ها ترس و رعب و وحشت ایجاد کنند. هرکه می‌خواست بره اسمشو مینوشتند. اگر اسم شما جزء خانواده آنها نبود مثلاً دوست و آشنا و فامیل دور کسی میرفت همون جا می‌گرفتندش. الان هم که طرح پاکسازی گورستانها را دنبال می‌کنند. هر شهری که توی ایران بگردید یک چنین مساله ای هست.

من چند وقت پیش توی یک جلسه‌ای بودم راجع به همین قبرهای دسته‌جمعی و گورهای نامشخص. ایران اولین کشور توی لیست سازمان ملل است که تمام شهرهای اصلی‌اش یک سری از قبرستان های نامشخص دارد.

جنایت های این رژیم یکی دو تا نیست. تو سراسر کشور اینها صورت مسأله را پاک کردند. یکی دیگر از کارهایی که مشخصاً با من انجام دادند جنازه مادرم را آوردن دم زندان. من مادرم سکنه قلبی و بعد مغزی کرد بعد توی بیمارستان بود که فوت کرد. توی زندان اصفهان به این شکل بود که اگر

در سال ۶۷ دراصفهان ۱۸۰ زندانی سیاسی وجود داشت که ۹۰ نفر را اعدام کردند. این تازه فقط اعدام هایی بود از بچه‌هایی که توی زندان بودند. آنهایی که از بیرون گرفتن اعدام کردند اون تعدادش اصلاً مشخص نیست. به خانواده‌ها هم هیچ جوابی نمیدادند. تنها چیزی که بهشون میگفتند این بود که بچه هاتون اعدام شدند. چرا؟ کجا خاک شدند؟ برای چی اعدام شدند؟ کی اعدام شدند؟ پاسخی نداشت. لباس و وسائل برخی ها را به خانواده شان دادند در حالیکه مال خیلی ها را هم ندادند.

اصفهان سال ۶۰ به دوره مثل تهران با اعدامی ها رفتار می‌کرد. تهران می‌فرستادند خانواده‌ها را توی پزشکی قانونی. در پزشکی قانونی جنازه ها را شناسائی میکردند. مثلاً جنازه یک زندانی را دختر خاله‌اش در اصفهان توی پزشکی قانونی شناسائی کرد. ازش پول تیر گرفتند تا جنازه را آزاد کنند و اجازه دفن بدهند. خواهرش را بعداً سال ۶۷ اعدام کردند. مادرش روپوشی که این زندانی زمان اعدام پوشیده بود و روی جنازه بود را برای چند سال از روی بند خونه شون پایین نیاورد.

به خانواده‌ای توی اصفهان هست به اسم طاهریون، پنج تا پسرش را بین سالهای ۵۹ تا ۶۱ و ۶۲ دزدیدند و کشتند. گروه سید مهدی هاشمی مسئول این کار بود. از سال ۵۸ و ۵۹ فعالین سیاسی اصفهان را می‌دزدیدند توی باغ‌ها شکنجه میکردند و میکشند و می‌انداختند توی چاه و هیچ‌کس هم نمیدانست. اینها جز ناپدید شدگان هستند. تنها کشوری توی دنیا هستیم که کمیته ای یا تشکیلاتی برای ناپدید شدگان نداریم.

شما در ترکیه مادران میدان استانبول را دارید و در آرژانتین تشکیلات دیگری است

که بعد شد رفرمیست، یعنی کرباسچی، که اوائل انقلاب استاندار اصفهان و رفیق گرمابه و گلستان سید مهدی هاشمی بود. سید مهدی هاشمی خودش توی منطقه استان اصفهان سیستم اطلاعات امنیتی داشت. هر که را میخواستند می دزدیدند. بازجوئی میکردند. شکنجه میکردند؛ اعدام میکردند و جنازه شو از بین می بردند.

کسانی که خود منتظری توی نواری که از او منتشر شد اعلام میکنه میگه شما قاضی هایی که اومدین اینجا اگر من میخواستم قاضی عادل انتخاب کنم شما ها را انتخاب میکردم. میگه شما چرا در ماه محرم میکشید. چرا زن حامله اعدام کردید. نمیکه که فتوای تجاوز قبل از اعدام به دختر ها را کی داده! نمیکه تو شیراز وقتی که دخترها را اعدام میکردند با جعبه شیرینی و دسته گل میرفتن در خونه پدر و مادرشان تحویلشان میدادند. نمیکه تو اصفهان وقتی که جنازه دختر زندانی را میدادن میگفتن تبریک میگیم دخترتون عروسی کرد. اینا را نمیگن .

برخی فکر می کنند و دنبال یکی میگرددن که بیاد به چیزی از تو خود رژیم علیه این رژیم بگه. تجربه هم کار نکرد. مگه اکبر گنجی نبود جایزه قلم بهش دادند. آدمهایی که این آقا شکنجه کرده هنوز توی آلمان زنده هستند. خلخالی که به اصطلاح جناح مخالف شده بود در آخر های عمرش صادق صبا مصاحبه ای باهاش کرده. می پرسد شما چه کاری دلت میخواست توی زندگیت میکردی که نکردی حالا که داری از سرطانت میمیری چه کاری نکردی؟ دلت میخواست بکنی؟ میگه به سری از دستم در رفتن من اینها را اعدام نکردم .

ما مشکلمون با این رژیم این هست که این رژیم شکنجه و کشتار درش نهادینه شده است. به همین دلیل هم قابل رفرم نیست. این رژیم را فقط به جور میشه اصلاح کرد آنهم باید سرنگونش کرد. رفرم بردار نیست. هیچ جائی از جمهوری اسلامی را همیشه رفرم داد.

شما میخواهید به شورای قضائی رفرم بدی؟ شورای قضائی ۶۰ تا حساب بانکی به اسم رئیسش هست. پول هائی که از مردم جرمه میگیرند میره به این حساب به اسم شخص رئیس قوه قضائیه. میگن آقا این پولها کو؟ میگه هر جا دلم خواست خرج کردم .

یک دختر در شهر نکا به جرم اینکه میگفتند که سپاهی ها و قاضی های دادگاه شرع باهاش چه کارهائی انجام دادند بیرون گرفتنش به جرم رابطه نا مشروع و اعدامش کردند. ۱۶ سالش بوده شناسنامه اش را جعل کردند به اسم ۲۲ ساله . یک قاضی به اسم رضائی فر الان جزء شورای عالی قضائی است. رضائی فر از شهر نکا شبانه بلند شد آمد تهران

طبق گفته های خود منتظری در کتاب خودش از هیچ کس دیگری نقل نمی کنم خودش میگه. سال ۱۳۶۰ اومدند دادگاه عالی قم تشکیل دادند که بنا بر این شد که هر حکم اعدامی که تو ایران بخواد قطعی و اجرا بشه باید بیاد در دادگاه عالی قم تأیید بشه . خود حسینعلی منتظری می گوید که آقای کیلانی به من گفت که چه خوب شده این دادگاه را تشکیل دادید. چون اون تعدادی را که ما محاکمه کردیم و اعدام کردیم اگر این دادگاه بود اعدام نمیشدند. بعد دادگاه عالی تشکیل شده کی؟ مهر سال ۶۰ از مهر سال ۶۰ تا تابستون سال ۶۷ که منتظری نامه اعتراضی شو را نوشته دادگاه عالی قم که اعدام هزاران نفر را تأیید کرده به وسیله همین منتظری تشکیل شده بود . پس باید پرسید این جناب تا زمان نامه اعتراضی اش چکار می کرده.

منتظری نامه اعتراضی اش را نوشته دادگاه عالی قم که اعدام هزاران نفر را تأیید کرده به وسیله همین منتظری تشکیل شده بود. پس باید پرسید این جناب تا زمان نامه اعتراضی اش چکار می کرده.

به گفته خودش امام بهش گفته که تو هیئت عفو تشکیل بده و هر که شما تشخیص بدید به اسم من عفو کنید. عین جمله اش است. به جوری هم حرف میزنه انگار داستان لیلی و مجنون را میگه. که من رفتم به امام اینو گفتم و امام اینو گفت. حالا شما فکر کنید که حسینعلی منتظری که خیلی جان زندانی ها براش مهمه و خیلی حقوق بشر براش مهمه؛ کی را گذاشته برای منصب رئیس شورای عفو؟ آخوند مجد کیلانی. جنابتکاری که قاضی القضاات اوین بود. من اینها را نمیگم ها خودش میگه. سال ۶۳ هیئت عفو تشکیل دادند فرمانده قاتلین را گذاشتن رئیس هیئت عفو. مثل این می ماند که هیتلر را بیارن بگذارند بالای سر قتل گاه آشویتس (AUSHIUES) و از او بخواهند که تو انتخاب کن که کی از آشویتس بره بیرون و آزاد بشه . خود منتظری اعلام میکنه توی کتابش که من قاضی های شرع را از اول انقلاب تعیین میکردم.

به چهره دیگه که تلاش می شد بعنوان یه فرد رفرمیست جا زده شود و طرفدار میر حسین موسوی بود قبل از مرگش، آیت الله سید جلال الدین طاهری حسین آبادی است. توی باغی که متعلق به این آخوند بود آدمها را شکنجه میدادند تحت رهبری دو تا پسر خودش. برادر سهیلا مصدقیان فر توی این باغ بهش تجاوز کردند و با چاقو کشتند؛ پسرهای خود طاهری وی را کشتند. طرفدار مستقیم عملیات آدم ربائی و شکنجه آزادیخواهان که توسط سید مهدی هاشمی در اصفهان پیش می رفت همین آیت الله طاهری بود. اون فردی

تا پاسدار می ایستاد و از پشت سر اینها حرف میزد. از زمانی که کوچوئی را توی زندان اوین ترور کردند اینها بطور مثلثی از این جلاذ محافظت میکردند. سه تا پاسدار دورش می ایستادند و او از پشت اینا سرش را در می آورد و حرف می زد . اینجور گفت شب میان منافق کشی .هیچ کس جوابش را نداد. گفت این سلول را علامت بزن.

نصف شب اومدن به ضبط صوت گذاشتند تو راهرو و نوار قرآن گذاشتند. وسط راهرو ۲۰۹ اوین شروع کردن سلول را آوردن بیرون و زدند. آن شب سلول ما را بردند جنازه کشی. من که نمیدونستم جریان چیست چون من را تازه از اصفهان آورده بودند اوین. در آن شب من ۲۱ جنازه گذاشتم توی ماشین. همین لاجوردی ای که به قول الوندی از روی رحم پتو میکشیده روی زندانی ها و دخترش میگه که اینقدر با منافقین خوب تا میکرد که وقتی منافقین رفتار او را میدیدند تواب میشدند. دارند روی جنایات این جلاذ پرده می کشند.

مثلا مجدی کیلانی میگه لاجوردی خودش قاضی منجر بود تمام قوانین قضائی اسلامی را میدونست. همین کیلانی که چنین می گوید خودش آستین زده بود بالا در سال ۶۰ و توی راهروهای اوین راه می رفت با لاجوردی و نشون میکردند زندانی هایی را که کی بزنند بدون اینکه آنها ببینند چون چشم بسته نشسته بودند روی زمین. اصلا نمیدونستند چطور و توسط کی انتخاب شدند.

اتاق به اتاق بازجوئی میرفت سال ۶۰ شما را اگر بازجوئی میکردند شلاق میزدند به اصطلاح میگفتند حکم حاکم شرع؛ مثلاً ۲۰۰ ضربه به اون بزنیم ۵۰ ضربه به اون یکی بزنیم ۱۰۰ ضربه به دیگری بزنیم اینها از لاجوردی دفاع می کنند.

یه طیف دیگه که متأسفانه راه افتاده اند کسانی هستند که یه جوری از منتظری صحبت میکنند و دفاع می کنند، مثل اینکه منتظری مثلاً فرشته نجات زندانیان بوده و از آسمان نازل شده سر زندانیان سیاسی جمهوری اسلامی. طبق گفته های خود منتظری در کتاب خودش از هیچ کس دیگری نقل نمی کنم خودش میگه. سال ۱۳۶۰ اومدند دادگاه عالی قم تشکیل دادند که بنا بر این شد که هر حکم اعدامی که تو ایران بخواد قطعی و اجرا بشه باید بیاد در دادگاه عالی قم تأیید بشه .

خود حسینعلی منتظری می گوید که آقای کیلانی به من گفت که چه خوب شده این دادگاه را تشکیل دادید. چون اون تعدادی را که ما محاکمه کردیم و اعدام کردیم اگر این دادگاه بود اعدام نمیشدند. بعد دادگاه عالی تشکیل شده؛ کی؟ مهر سال ۶۰؛ از مهر سال ۶۰ تا تابستون سال ۶۷ که

نیست. مگه سال ۸۸ را فراموش کردیم که دوباره همشون متحد شدند. برگشتند کههریزک را درست کردند. تازه کههریزک و هر جنایتی که توی کههریزک افتاد یک دهم از سرکوبی بود که دهه ۶۰ انجام میدادن. کههریزک تنها یک چشمه‌ای از سرکوب دهه ۶۰ بود. مگه دفعه اولی بود به کسی تجاوز میکردند؟ مصباح یزدی توی جلسه بازجویان توی مسجد جمکران وقتی میگه تجاوز جایز است. وقتی که تو میخواهی تجاوز کنی اول وضو بگیر و بعد تجاوز کن. این چیزی نیست که صرفاً در سال ۶۷ اتفاق افتاده این حرفش مال تمام دوران نکبت بار جمهوری اسلامی است.

از سال ۶۰ به دخترها تجاوز کردند چه قبل از اعدام چه بعد از حکم اعدام؛ تازه اواسط دهه ۶۰ متوجه شدند که اگر کسی بهش تجاوز شده بگذارند زنده بماند بیشتر باعث رعب و وحشت می شود تا کسی که مرده. در زندان به اسم صیغه به زن ها تجاوز میکردند. بزرگترین جنایت های جنسی را در حق زنهای زندانی توی جمهوری اسلامی انجام میدادند. حالا چهار چوب اسلامی بهش دادن به اسم صیغه. شکنجه هائی که اینها توی این دوران علیه نیروهای سیاسی و نیروهای انقلابی به کار بردند بعضی مواقع اینقدر وحشتناک است وقتی که شما برای گروههای حقوق بشر تعریف میکنید اینها فکر میکنند داری داستان میگی. وقتی می گوئید یکی را ۳۶ ساعت یا ۲۸ ساعت یا ۴۰ ساعت تو اوین بغل بند زیر هشت واپسوندند که استخوان زانوهایش زده بیرون فکر میکنند داری داستان میگی.

علی جدیدی را توی تهران اینقدر شکنجه کرده بودند که بچه هائی که توی زندان باهانش بودند می گفتند یک فاصله پانزده متری را که میخواست بره نیم ساعت طول میکشید. شدت شکنجه اینقدر بالا بود که بعضیها نمیتوانند تصور کنند. این همه سال گذشته باز هم هنوز رژیم نمیتواند این قضیه را حل و فصل کنه. به خاطر اینکه توی خارج توی ایران مردم هنوز این جریان را زنده نگه داشته‌اند.

وقتی خانواده خاوران هنوز که هنوزه بعد از این سالها با اینکه متأسفانه هر دفعه خبر مرگ ناگوار مادران را میشنومیم باز این خانواده‌ها کماکان این رژیم را ول نمی کنند و توضیح میخواهند. آخه آنها میخواهند بدانند که چرا بچه هاشون را اعدام کردید. حالا اعدام کردید. جنازه شو کجا خاک کردید؟ چرا جنازه شو تحویل نمیدید؟ حالا اونا هیچی چرا نمی گذارید سنگ بگذارن روی قبر عزیزانشان؟

توی بیرون زندان کارون، توی پشت زندان کارون، یه قسمتی است مثل حالت فاضلاب و لوله های فاضلاب از آن جا رد میشه. یک سری از زندانی های سال ۶۷ را که اعدام کردند جنازه هاشون را اونجا خاک کرده بودند. توی کیسه های

از سال ۶۰ به دخترها تجاوز کردند چه قبل از اعدام چه بعد از حکم اعدام تازه اواسط دهه ۶۰ متوجه شدند که اگر کسی بهش تجاوز شده بگذارند زنده بماند بیشتر باعث رعب و وحشت می شود تا کسی که مرده. در زندان به اسم صیغه به زن ها تجاوز میکردند. بزرگترین جنایت های جنسی را در حق زنهای زندانی توی جمهوری اسلامی انجام میدادند. حالا چهار چوب اسلامی بهش دادن به اسم صیغه. شکنجه هائی که اینها توی این دوران علیه نیروهای سیاسی و نیروهای انقلابی به کار بردند بعضی مواقع اینقدر وحشتناک است وقتی که شما برای گروههای حقوق بشر تعریف میکنید اینها فکر میکنند داری داستان میگی.

خانمی اومد همین اتفاق افتاد. اون یکی اومد دوباره همین اتفاق افتاد. کسی که خودش حالا رئیس جمهور است که مدتها عضو مسئول شورای امنیت کشور بوده مسئول سیستم اطلاعاتی بوده از اول کار. اگه این دستش به خون آغشته نیست پس کی هست؟

با همه این شرایط به نظر من نیروهائی که چه داخل کشور هستند چه خارج از کشور هستند نباید بگذارند این قضیه کشتار دهه ۶۰ به جوری به فراموشی سپرده بشه. رژیم میخواهد این طور جلوه بده که یه اتفاقی افتاده اول انقلاب، چون ما تجربه نداشتیم. علیه ما اسلحه کشیدن شما هم اگر بودید چکار میکردید شما هم اگر بودید می کشتید. با چنین استدلال های احمقانه ای قصد دارند جنایات یک دهه جمهوری اسلامی را ماست مالی کنند.

خبرگزاری تسنیم با دختر لاجوردی مصاحبه کرده نامبرده میگه که ما چاره نداشتیم یه سری آدم بودند که می خواستند انقلاب نو پا را همون موقع سرنگون کنند. بعد به گفته امام آدمهای پولادین انقلاب مثل اسدالله لاجوردی جلو این کار را گرفتند. بعد میگه نسل جوان ما میخواهد دهه ۶۰ را بشناسد. دقیقاً به همین دلیل اینها این حرکتها را شروع کردند.

مبارزات دهه ۴۰ و دهه ۵۰ را با اون کتاب هائی که جعل کردند میخواهند یه جوری تخطئه کنند حالا با این تبلیغات میخواهند مقاومت ها و دلاوریهای دهه ۶۰ را تخطئه کنند. تمام معاون های لاجوردی معاون های اطلاعات امنیتی سازمان زندان ها هم همین کار را دارند پیش می برند. الوندی شکنجه گر گردن کلفت اوین حالا شده مسئول حقوق کودک قوه قضائی. شغلی که نمی تواند ماهیت یک جلااد را تغییر دهد. واقعیت این است که اینها همه آماده هستند تا اگر حرکتی بشه دوباره همه اینها با تجربه شکنجه گریشان در جهت حفظ جمهوری اسلامی بپا خیزند. اینها هیچ رفرمی حالیشون

حکم اعدام این دختر را گرفت از شورای عالی قضائی و برگشت. من شخصاً به خاطر این برنامه‌ای که بی بی سی تشکیل داده بود توی بطن این قضیه بودم. فردا صبح این دختر را اعدام کردند. در این مملکت و در قوانین آن ۴۷۹ تا جرم داریم که اگر به آنها متهم بشی امکان داره اعدامت کنند. شما با دو تا منبع در دادگاه انقلاب مواجه اید یکی تبلیغ قانونی و یکی تبلیغ شرع. با این یکی نتواند سرت را بزند با اون یکی می زند.

جالبه حالا که دارند جلاادان را تطهیر می کنند خبرگزاری تسنیم اعلام کرد که لاجوردی اصلاً کسی را بدون محاکمه اعدام نکرده است. اصلاً مگه لاجوردی قاضی بود. اصلاً لاجوردی قرار نبود کسی را بکشه. او دادستان بود نه قاضی. لاجوردی خودش آمد زندان اصفهان سخنرانی کرد در جریان سخنرانی حکم شو از جیش بیرون آورد و گفت این حکم مستقیم است که امام به من داده تام الاختیار هستم؛ هر کاری که بخوام میکنم.

لاجوردی همان کسی است که می‌گفت نواب خوب نواب مرده است. شرایطی درست کرده بودند تو اوین که این جمعیت نواین برای اینکه زنده بمانند به ردیانه ترین کار ها تن میدادند. حالا یکمرتبه بعد از این همه سال و بعد از ترورش در سالهای ریاست جمهوری خانمی که هیچ حرفی از لاجوردی نبود؛ یک مرتبه بعد از صحبت خامنه ای که به کارگردان و تهیه کننده فیلم نيمروز گفته بود؛ کاشکی شما هم یک فیلم برای شهید لاجوردی درست میکردید. دو باره نام این جلااد مطرح شده. بعد هم نیست ممکن است یه فیلمی درست کنند یه آلن دلون را پیدا کنند به جای لاجوردی توی فیلم بازی کند.

ما به جایی رسیده ایم که رژیم وضعی ایجاد کرده که یه عده از خیر سرنگونی اش گذشته دنبال رفرمش میگردند بعد هم یادشون میره آنها که حالا رفرمیست هستند ۳۰ سال پیش قاتل بودند.

همین کروی توی زیرزمین بنیاد شهید زندان داشت برای خودش. میر حسین موسوی عضو شورای امنیت کشورمون سالها نخست وزیر بوده. اجراءکننده قوانین بوده یه قول خودش میگه من قوه مجریه بودم آنها قوه قضائی بودن. قوای مملکت سه گانه است از هم جداست. اما فراموش کرده که در همان زمان چه صریح از این جنایات دفاع می کرد. واقعیت این است که دارو دسته های درونی جمهوری اسلامی همه شان علیه مردم هستند و هیچ کدومشون قصد سرنگونی رژیم را ندارند. تمام اینهایی که با هم درگیر هستند کافی است که ثبات رژیم زیر سؤال بره تا همه با هم متحد بشوند. تا حالا چند دفعه این اتفاق افتاده. وقتی

هیچکس به فراداش مطمئن نبود تحت هیچ شرایطی. حکم هم که میگرفتی مطمئن نبودی.

بچه هائی که سال ۶۷ اعدام شدند توی اصفهان به غیر از دو نفر در قسمت مردها بقیه حکم داشتند بعضی‌ها دوهفته مونده بود که آزاد شوند. بعضی‌ها ۷سال ۶سال ۵ سال زندان بودند هیچکس مطمئن به فراداش نبود. شخصاً فکر میکنم حالا که آن دوران گذشته است اما باید قضیه را زنده نگه داشت. باید هر سال توی این ماه توی این زمان این مسأله عنوان بشه. طرح بشه. اعلام بشه. افشاء بشه این باعث میشه که زنده بمونه. ما باید درس بگیریم از تاریخ.

این همه سال از کشتارهای جنگ جهانی دوم میگذره ببینید هر سال که مراسم هست تمام بازماندگان آشویتس را جمع میکنند در لهستان. اگر شما توی اون موقع به لهستان برید یا اینکه هر موقع به آشویتس برید اتوبوس اتوبوس بچه‌های جوان تی نیجر اسرائیلی را می بینید که از اسرائیل آوردند برای دیدن آشویتس برای اینکه می خواهند که کسی این واقعه یادش نره. می خواهند خاطره این حادثه زنده بماند. ما همیشه گفته ایم که از دشمن هم باید آموخت. در این سالها ما هم این کار را کردیم؛ وقتی با امکانات کم با ۲۰ تا ۳۰ نفر نمی گذاریم که جنایات جمهوری اسلامی فراموش بشه نمی گذاریم کشتار دهه ۶۰ فراموش بشه.

من شخصاً به عنوان یکی از آنهایی که در این جریان زنده مانده ام تا زنده‌ام تا روزی که زنده‌ام به نوبه خودم نمی گذارم این جنایت فراموش شود. بقیه رفقا و دوستان که میدونم زندان بودن اونها هم به نوبه خودشون هر کاری که از دستشان بر میاد میکنند. رژیم میخواد این قصه فراموش بشه و تمام سعی و تلاش شون این است که فراموش بشه و متأسفانه یک عده‌ای توی اپوزیسیون هستند که از بخشش جلادان دم می زنند. ولی ما چی را بخشیم. اصلاً من چطور می برگردم به مادر بیژن مجنون بگم شما بخش پسترو اعدام کردند. پنج سال بهت نگفتن کجا خاکش کردند. به خانواده عمویی‌ها چطور بگم که پول گلوله ای که به بچه‌ها زدند تا او را بکشند را هم از تو گرفتند. اما حالا شما بخشید. به خانواده طاهریون بگم ۵ تا بچه تون را بردند ناپدید کردن بخشید. من چی رو بخشم؟ مثلاً من حالا میخوام شخصاً شکنجه گران را بخشیم خب اوکی. من بخشیدم حالا چکار کنم. نباید جوابگو باشند. بگه آقا ما کشتیم بخشین. اینا تازه میگویند ما کشتیم خیلی خوب هم کشتیم اگه دفعه دیگه هم دستمون برسه باز هم میکشیم. تازه ما تقصیر کار نبودیم که ما را مجبور کردید که بکشیم وگرنه ما آزارمان به مورچه

وقتی خانواده خاوران هنوز که هنوزه این رژیم را ول نمی کنند و توضیح می‌خواهند. آخه آنها می‌خواهند بدانند که چرا بچه هاشون را اعدام کردید. حالا اعدام کردید. جنازه شو کجا خاک کردید؟ چرا جنازه شو تحویل نمیدید؟ حالا اونا هیچی چرا نمی گذارید سنگ بگذارن روی قبر عزیزانشان؟ توی بنسبت زندان کارون، به قسمتی است مثل حالت فاضلاب و لوله های فاضلاب از آن جا رد میشه. یک سری از زندانی های سال ۶۷ را که اعدام کردند جنازه هاشون را اونجا خاک کرده بودند. توی کیسه های سیمانی. بعد ها به خاطر یک سری کارهای لوله کشی که در رابطه با آب و فاضلاب خوزستان در این منطقه انجام شد این جنازه ها در میاد. پلیس را خبر میکنند که این جنازه ها رو جمع و جور کنند. بلافاصله وزارت اطلاعات میاد تمام استخوان‌ها و چیزهایی که باقی مونده جمع میکنند و می برند.

پاهاش شکسته بود. علی سعیدی را اعدام کردند هر دو تا دست و پاش شکسته بود. یعنی وقتی کسی را می‌برند برای اعدام به حد مرگ شکنجه‌اش میکردند. این رو من نمیتونم بهش بگم وحشیگری. این کلمه برایش کم است. باید به کلمه جدید پیدا کرد. باید معادلیش را پیدا کرد. من فقط میتونم بگم با فتوای خمینی این بلا را سر زندانیان آوردند. چون این فقط توی چهارچوب ایدئولوژی آنها می گنجد که تو بتونی به کسی را اینجوری بکشی.

تمام این شرایطی که گفتم و ما متأسفانه پاهاش به خاطر این رژیم مواجه بودیم فرا تر از وحشی گری است. رژیم می که کوچکترین اعتراضی را حاضر نیست قبول کنه. واقعا تصور اینکه شما آزاد شوی یک روز برای ما وجود نداشت توی زندان. من وقتی که بهم گفتن ابد داری. من روی فاز ۲۱ سال ابد سیستم قضائی زمان شاه حساب میکردم حکم ام را.

وقتی که سال ۶۰ دسته دسته می بردند اعدام میکردند ما ۱۸ نفر سر سفره نشستیم بودیم عصر که رفتیم ۶ نفر سر سفره بود. صبح که بلند شدیم فردا جای ۱۲ نفر خالی بود. ولی اینقدر شدت کشتار بالا بود که برای ما عادی شده بود.

من فقط نمونه این جور کشتن را توی دوران هیتلر خواندم. دسته‌جمعی کشتن آدمها توسط نازی ها. شرایط روحی روانی که توی آشویتس و کمپ های اعدام داشت فقط با آنچه ما دیدیم قابل مقایسه است. شما وقتی که کشتن را علنی کنند توی زندان. برای آدم های که زیر شکنجه هستند رعب و وحشت اینجوری ایجاد کرد. گفتنش به نظر ساده است. ولی برای ما نه اینکه کشتن برای ما عادی شده بود. اینقدر از نظر روانی زیر فشار بودیم که این سیستم کشتن را به جوری به عنوان اتفاقی که میافتد داشتیم نگاه میکردیم.

سیمانی. بعد ها به خاطر یک سری کارهای لوله کشی که در رابطه با آب و فاضلاب خوزستان در این منطقه انجام شد این جنازه ها در میاد. پلیس را خبر میکنند که این جنازه ها رو جمع و جور کنند. بلافاصله وزارت اطلاعات میاد تمام استخوان‌ها و چیزهایی که باقی مونده جمع میکنند و می برند.

یک گروهی در لندن دارند روی این مساله کار میکنند راجع به اصطلاح قبرستان های نامشخص شهرهای کوچک ایران. شهرهای کوچک توی شمال اینها به جاهائی دارند. حالا به جاهائی است که اسم دارند لعنت آباد یا کفر آباد. به جاهائی هستند که حتی اسم ندارند. برخی مواقع به خاطر اصرار بعضی خانواده‌ها به آدرس به اینها دادند. همون هائی که توی خاوران خاک هستند هم هیچکس نمیدونه کی کجا خاک شده است. تازه هیچکس هم نمیدونه اگه پلاک قبر هم به کسی دادند کسی نمیدونه این قبر بچه اوست یا نیست.

رفیق من بیژن مجنون توی خونه گرفتنش. توی خونه چندین ضربه چاقو بهش زدند ۱۲ مرداد گرفتنش و ۲۰ مرداد اعدامش کردند. توی دادگاه گفت اگه به من تنگ بدین من شما را با تیر می زوم. دفاع کرده بود از مواضعش. پنج سال از بس خانواده وی فشار آوردند بعد گفتن کجا خاکش کردند به سنگی گذاشتن. اسمشو گذاشتن. تاریخ تولد؛ تاریخ مرگشو؛ معلوم هم نیست مال بیژن باشه. خیلی از خانواده‌ها توی شمال ایران بچه هاشون را توی خونه خودشون خاک کردن توی باغچه های خودشون خاک کردن تو باغ شون خاک کردن.

جنایات این رژیم یکی دو تا نیست. سال ۶۰ ما آنموقع بابل بودیم جنازه یک زندانی را آوردن با ماشین از پشت ماشین بسته بودند توی وانت بار. از دهات اطراف بابل آوردند تا توی شهر گذاشتند پشت خونه دائی این فرد که یگانه فامیلش بود. اسم کوچکش یادم نیست. دائی اش آمد جنازه را دید سخته کرد مرد. مادرش آمد جنازه برادر و پسرش را دید سخته کرد و مرد. باز هم نگذاشتند که جنازه ها را خاک کنند. یعنی ما با رژیمی طرف هستیم که هیچ گونه معیار متعادل اجتماعی برای سرکوب قائل نیست. وحشیگری نه تنها حد و اندازه نداره. تعریف خودش را توی چهار چوب اینها داره. من اینها را نمیتونم با کلمات و معیارهای معمولی توصیف کنم. این به چیز دیگه س.

شما وقتی حکم قضائی میدید که چشم زندانی را باید در بیاورند. شما نمیتوانید به این بگید وحشیگری. این دیگه به پله از وحشیگری اون ورتره. کلمه نداری برآش؛ علی جان پناهی وقتی که خاکش کردند پایین پای چپش را نداشت از مچ به پایین نداشت. مجد صالح را گفتم دست و

هر که هم که می‌گفت پس اینها چکار میکنند هیچ کس پاسخ نمی‌داد. یا همین که همه می‌گویند سمبل اعدام است تازه مدعی شدند که اینشون می‌خواسته قضیه کشمیری را رسیدگی کنه. رفته گفته من رسیدگی میکنم به شرطی که شما دخالت نکنید. بعد دستهای پشت صحنه بوده که اینشون را برکنار کرده و نگذاشتند. اینها تا دو سال پیش یک سال پیش کسی ازش حرف نمیزد.

این تازه نمونه بارزه. اگه رژیم همچنین آدم واقعاً بدنامی را و با سابقه وحشیگری این چنینی به اصطلاح آب تطهیر میریزه روی سرش خب دیگه حساب یقیه دیگه معلومه هر چه بازجوی مرده دارند میشه بچه پیغمبر! وقتی یک سری دنبال قصاب با لبخند میگردند چنین روند هائی عجیب نیست. به نظر من این کاری که ما انجام میدیم کارهائی که گروه های خارج از کشور انجام میدن کارهائی که توی ایران انجام میشه که نگذارند این مسأله به فراموشی سپرده بشه امر مثبت و با ارزشی است. مثل این قضیه که اینها تلاش کردن تاریخ تمام نیروهای انقلابی را کاملاً منکر شوند و چنین جلوه بدهند که هیچ چیزی وجود نداشته یا به جوری تحقیر شده تحویل مردم بدهند. اما با مقابله قاطعی که شد نتیجه اش شد تف سر بالا برای جمهوری اسلامی.

قضیه کشتار دهه ۶۰ قضیه ای نیست که اینها بتوانند به راحتی از زیرش در روند. برای اینکه هنوز این خانواده هائی که بچه هاشون اعدام شده این کینه انقلابی را نسل به نسل منتقل کرده‌اند. نوه اون خانواده بچه خواهر اون خانواده نوه بزرگتر اون خانواده هنوز اینها زنده‌اند. هنوز آدمها میخواهند که بدانند چه اتفاقی برای عزیزانشان افتاده. چرا هنوز معلوم نیست که کجا خاک شدند. چرا اعدام شدند. بنابراین موضوع ادامه خواهد داشت.

من تشکر میکنم که شما اومدید من فکر میکنم صحبت هام طولانی شد میبخشید. امیدوارم که این قضیه همیشه ادامه پیدا کنه. ما نمیگذاریم که این قضیه از بین بره. اینها نمیتوانند این بخش تاریخ را حذف کنند و به فراموشی بسپارند.

این خونها که در سالهای ۶۰ تا ۶۷ ریخته شده تو ایران این خونها را با تحریف تاریخ همیشه از زیر مجازات خونریزی اش در رفت. یک روزی اینها باید جوابگو باشند از اون کسی که حکم نوشت و مُرد تا اون کسانی که به اون جنایاتی که کردند افتخار میکنند. آنهایی که از اون دوره به عنوان دوران طلائی امام ازش اسم میبرند و اون هائی که فکر میکنند به سری را مجبور کردند از روی وظیفه این کار را بکنند. اینها را همیشه بدست فراموشی سپرد نمی گذاریم هم به فراموشی سپرده شود.

این تعداد زیاد اعدامی واقعاً به خاطر چیست؟ هیچکس نمیدونه که تعداد زندانیانی که در ایران در آن سالها اعدام شدند چقدر بود. از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۶۷ فعلاً کاری به آمار بقیه سالها نداریم. تعداد اعدامی های سال ۶۷ را به سری مدعی اند که ۴۵۰۰ نفر بوده. در زندان اصفهان زندانی ها با توجه به شنیده هایشان از کسانی که از تهران و تبریز و غیره آمده بودند می گفتند ۱۵۰۰۰ زندانی باید در زندانها باشند. بعدا که در ۱۷ آبان ۱۳۶۷ ری شهری در تلویزیون جمهوری اسلامی مصاحبه کرد و گفت ما ۳۰۰۰ تا زندانی گروهکی داریم. ما در اصفهان حساب می کردیم که پس حدود ۱۲۰۰۰ نفر را کشته اند. جالبه که در همین دوره انتخابات اخیر یکی از همین اعضای قدیمی بازجوها توی مصاحبه ای گفت ۲۳۰۰۰ نفر را اعدام کردیم. واقعا ابعاد فاجعه را هیچ کس نمیدونه.

مردم ما با اوج وحشیگری جمهوری اسلامی مواجه خواهند شد؛ تمام کشتارهایی که از سال ۵۸ شد چه توی کردستان و چه ترکمن صحرا و غیره.

باید دانست که این رژیم پنج تا نهاد به قول خودشون نهادهای موازی اطلاعات دارد که هر کدامشان برای خودشون سیستم بازجویی خودشون را دارند. جای نگهداری خودشون را دارند؛ اینها تمامشون رکورد شده است. اما با این همه ما تنها کشور دنیا هستیم که رسماً هیچ رکوردی از ناپدید شدگان ندارد. متأسفانه ارگان های سازمان های حقوق بشری هم که آمدند تهران منکر همه کشتارها شدند. تو اوج کشتارهای دهه ۶۰ بین سال ۶۰ تا ۶۳ که اوج اعدام ها بود که هر سال هم کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ایران را محکوم می کرد باز رسماً کشتار های دهه ۶۰ نادیده گرفته می شد. اخیراً یک هیئتی از زندان اوین بازرسی کرده بود. توی این گزارشهایی که راجع به لاجوردی نوشته شده آمده رئیس زندانهای اتریش آمده بوده تهران بازدید بعد دیده که لاجوردی دارد توی باغ اوین گل کاری میکند. پرسیده برای چی گل کاری میکنی لاجوردی هم گفته میخوام فضای سبز برای زندانی ها درست کنم!

همین جلادی که زندانیها را میداد دست پاسدارها می‌گفت اینها را این قدر بزنید که استفراغ کنند. هرکه نکرد زدن ادامه یابد حالا شده سمبل فضای سبز در زندان اوین. رئیس سازمان زندان سنگال را آوردند اوین را نشانش دادند بعد از قول وی گفتند که گفته اینجا شما استخر دارید توی زندانتون! یعنی وقاحت را رژیم به جانی رسونده که آدمهایی که خودش خجالت میکشید تا چند سال پیش راجع بهشون حرف بزنه. از هیچ کس صدائی هم راجع به لاجوردی در نمی اومد. زمان خاتمی اصلاً سعی میکردند که اسم اینو نیارند.

هم نمیرسه داشتیم راست راست واسه خودمون راه میرفتیم شماها از عالم غیب نازل شدید ما را مجبور کردید که بکشیم و ما هم کشتیم.

به صراحت هر چه تمام تر با وقاحت هر چه تمام تر آدمهایی که قاتل آن دوره هستند حالا هم راجع به کسی که سمبل زدالت ضد انسانیت هست طوری حرف میزنند که اگه جوانی اون دوران را ندیده و نمی داند اگر بخواند میگه چه آدم خوبی بوده. شب رفته زندان اوین پتو کشیده روی زندانی. بعد زندانی فردا صبح بلند شده چهار تا خونه تیمی را لو داده.

اینها نمی گویند که زندانی ها را به قصد مرگ میزدند و برخی حتی اسمشان را هم نمیگفتند. حالا خونه تیمی طلبتون. اینا میگن علی جدیدی را اینقدر زده بودند که شکنجه گرش می‌گفت من جا ندارم به کجا کابل بزنم. اینها را که نمیکن. نمیگویند زندانی هائی بودند که توی دادگاه و در واقع بیدادگاه از مواضع خود دفاع کردند. نمیگویند چه انسانهایی در زیر شکنجه های ددمنشانه لاجوردیها مقاومت کردند. مقابل کسانی که به اصطلاح پتو کشیدن روی سر زندانی ها. اینها را نمی گویند. مگه هر کی هوادار مجاهدین بود یا هوادار چریکها بود یا هوادار بقیه گروه های سیاسی بود تو اب شدن توی زندان. خوب اگه این همه تو اب شدن پس چرا اینقدر اعدام کردید. این تعداد زیاد اعدامی واقعاً به خاطر چیست؟

هیچکس نمیدونه که تعداد زندانیانی که در ایران در آن سالها اعدام شدند چقدر بود. از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۶۷ فعلاً کاری به آمار بقیه سالها نداریم. تعداد اعدامی های سال ۶۷ را به سری مدعی اند که ۴۵۰۰ نفر بوده. در زندان اصفهان زندانی ها با توجه به شنیده هایشان از کسانی که از تهران و تبریز و غیره آمده بودند می گفتند ۱۵۰۰۰ زندانی باید در زندانها باشند. بعدا که در ۱۷ آبان ۱۳۶۷ ری شهری در تلویزیون جمهوری اسلامی مصاحبه کرد و گفت ما ۳۰۰۰ تا زندانی گروهکی داریم. ما در اصفهان حساب می کردیم که پس حدود ۱۲۰۰۰ نفر را کشته اند. جالبه که در همین دوره انتخابات اخیر یکی از همین اعضای قدیمی بازجوها توی مصاحبه ای گفت ۲۳۰۰۰ نفر را اعدام کردیم. واقعا ابعاد فاجعه را هیچ کس نمیدونه.

ما تنها کشوری توی دنیا هستیم که همه چیزمون سیستماتیک نوشته شده است عین نازی ها در آلمان که تمام این اعدامها را نوشته‌اند. قبل از آدم سوزی مینوشتند که چشمت چه رنگی است. قوت چقدر است. اسمت چیه و وزنت چقدر است. رکوردش را هنوز هم دارند در لهستان. اینها هم دقیقاً میدونن چند تا را کشتند. اگر روزی بعد از سقوط این رژیم این اسناد رو بشه برای مردم، اون موقع

برگی از تاریخ! اطلاعیه چریکهای فدائی خلق ایران در رابطه با

تشدید اعدام زندانیان سیاسی! (مهر ۱۳۶۷)

در سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، در اینجا و آنجا شاهد تبلیغات ناروا و مسمومی هستیم که با سرمایه گذاری بر روی عامل گذشت زمان و فراموشی توده ها این گونه جلوه می دهند که گویا سازمانهای سیاسی در زمان وقوع این جنایت تاریخی توسط مزدوران امپریالیسم در ایران، در رابطه با آن خاموشی گزیده و یا موضع نگرفته اند آنچه در زیر می آید متن یکی از اطلاعیه هایی است که چریکهای فدایی خلق ایران در مهر سال ۱۳۶۷ و در اوج کشتارها انتشار دادند. باشد تا انتشار دوباره این سند، در خدمت بزرگداشت مجدد یاد تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم که در جریان این کشتار سیستماتیک، قضایی شدند، و همچنین افشای چهره فریبکاران و مرتجعینی قرار گیرد که بقایشان در حفاظت از سیاهی و یابمال کردن انوار روشنی بخش حقیقت می باشد.



در شرایطی که تعرض وحشیانه جمهوری اسلامی به انقلاب ما قلب زندانیان سیاسی را نشانه گرفته و رژیم با کشتار ددمنشانه زندانیان سیاسی وحشیانه ترین فجایع را آفریده است. وظیفه شماست که با تمام قوا بر علیه این کشتار وحشیانه بپاخیزید. باید ضمن ارتباط با خانواده‌های زندانیان سیاسی اعتراضات و مبارزات آنها را بر علیه جنایتهای رژیم در حق فرزندان انقلابیشان متشکل و یکپارچه ساخت. مطمئن باشید که تنها دفاع انقلابی از زندانیان در بند و رزمندگان صدیق خلق، مقاومت و مبارزه بر علیه این رژیم وابسته به امپریالیسم می باشد و همین مقاومت و مبارزه شماست که پوزه این سگ زنجیری امپریالیسم و اربابانش را به خاک خواهد مالید. با ایمان به پیروزی محتوم خلقهای ایران مبارزات خود را برای آزادی کامل زندانیان سیاسی در جهت سرنگونی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی شدت و گسترش هر چه بیشتری بخشید.

جاودان باد خاطره همه شهدای

بخون خفته خلق!

**مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی!**

**زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه
رسیدن به آزادی است!**

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!
با ایمان به پیروزی راهمان**

**چریکهای فدائی خلق ایران
مهر ۱۳۶۷**

ددمنشانه انقلاب ما، امکان حیات نداشته، علیرغم تمامی جنایاتش نتوانسته است در مقاومت عادلانه خلقهای ما خللی وارد نموده و فضای رعب و وحشت و روحیه یأس و تسلیم طلبی را بر خلقهای مبارز ما حاکم سازد.

کما اینکه مقاومت زندانیان سیاسی در سیاهچالهای رژیم خود جلوه‌ای از مقاومت قهرمانانه توده های ستمدیده ما در مقابل رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی می باشد. اعدام وسیع زندانیان سیاسی پس از عقب نشینی مفتضحانه جمهوری اسلامی از مواضع اعلام شده اش در رابطه با جنگ در واقعیت تعرض گسترده ای به انقلاب ماست. تعرض وحشیانه ای که قبل از هر چیز قلب زندانیان سیاسی، این جلوه‌های شکوهمند مقاومت خلقهای ما را نشانه گرفته است. تعرضی که رژیم با توسل به آن می کوشد با ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه "امنیت و آرامش" مورد نیاز اربابان امپریالیستش و سرمایه داران وابسته را فراهم سازد و به این وسیله برای انحصارات امپریالیستی پیام می فرستد که همچون ده سال اخیر حاضر است در جهت منافع آنها به هر جنایتی دست یازد و با "پاکسازی" انقلابیون برای "باز سازی" نظام گندیده سرمایه داری وابسته ایران و حرکت وسیعتر سرمایه های انحصارات امپریالیستی زمینه را مهیا سازد.

کارگران، زحمتکشان، رفقای هوادار!

خلقهای مبارز ایران!

از زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل برای برقراری آتش بس در جنگ ایران و عراق، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با سعیت تمام به شکار انقلابیون پرداخته و هرروز دسته دسته از زندانیان سیاسی را تیرباران و یا وحشیانه در ملاء عام حلق آویز می نماید. از سوی دیگر جدا از کشتار وحشیانه انقلابیون اسیر، رژیم ضد خلقی به سراغ تعداد بسیار زیادی از انقلابیونی که با طی دوران محکومیتشان ظرف چند سال اخیر از زندانها آزاد شده بودند، رفته و آنان را دوباره به اسارت گرفته است. همچنین مزدوران رژیم در اکثر سیاهچالها با قطع ملاقات زندانیان سیاسی با بستگانشان به تشدید شکنجه و آزار رزمندگان در بند پرداخته و در مقابل اعتراض خانواده‌های زندانیان سیاسی با وحشیگری تمام آنها را مورد ضرب و شتم قرار میدهند و پاسخ اعتراضشان را با اعلام خبر اعدام فرزندان انقلابیشان به آنها میدهند.

ابعاد اعدامهای اخیر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که در شهرهای مختلف و در سیاهچالهای گوناگون این رژیم صورت گرفته بقدری وسیع و گسترده است که فقط در تهران در یک روز چند صد جنازه را در گورستان بهشت زهرا به خاک سپرده اند.

خلقهای قهرمان ایران!

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در سالهای سیاه سلطه ننگین خود که جز با تکیه به سرنیزه و سرکوب

جنگ قریب الوقوع با چین... از صفحه ۱۶

شما بسیار سپاسگزارم.

جان پیلگر: متشکرم از شما.

نام هارتمن: " جنگ قریب الوقوع با چین" فردا شب در ساعت ۹ بعد از ظهر به طور اختصاصی در ایالات متحده در آمریکای شمالی نمایش داده می شود. و این (مطالب) برنامه امشب ماست. فراموش نکنید که دموکراسی یک ورزش تماشاگرانه نیست. به آن جا (صحنه مبارزه) بروید. فعال بشوید. دست بر سر شانه شما خورد، حالا (دیگر) نوبت شماست!

(پایان)

ترجمه از هوشنگ

زیرنویس مترجم:

۴ - در سال ۱۹۴۴، با امضای موافقتنامه سیستم مدیریت مالی "برتون وودز"، قوانینی مربوط به روابط تجاری و مالی بین ایالات متحده، کانادا، اروپای غربی، استرالیا و ژاپن ایجاد گردید. سیستم "برتون وودز" اولین نمونه ای از یک نظام پولی کاملاً مذاکره شده، جهت کنترل روابط مالی بین کشورهای امپریالیستی می باشد.

است که قدرت نظامی به نمایش گذاشته می شود ، زیرا این قدرت ایالات متحده است. منظور این نیست که بگوئیم کسی خواهان یک جنگ هسته ای هست ، اما این جور نمی شود.

یک هیئتی در ایالات متحده وجود داشت، فکر می کنم که در سال گذشته بود ، که در آن ژنرال جیمز کارت رایت ، سخنان بسیار جالبی در مورد فاصله تصمیم گیری، برای زمانی که یک کشور می داند که احتمالاً قرار است مورد حمله سلاح های هسته ای قرار بگیرد ، گفت. (این زمان) حدود ۱۲ یا ۱۵ دقیقه است. طبق اخبار منتشر شده ، چین تا چندی پیش سلاح های هسته ای خود را در هشدار رده پائین نگه داشته بود. این بدان معنی است که موشک ها و کلاهک ها را از هم جدا کرده بودند. اما آن ها در حال حاضر در هشدار مرحله بالائی بسر می برند. چرا؟ در چین بسیاری مانند "اریک لی" وجود دارند. او در ایالات متحده تحصیل کرده بود. آن ها به آمریکا با دیده بسیار تحسین آمیزی نگاه می کنند. یکی از استراتژیست ها به من گفت "بین ، ما دشمن شما نیستیم ، اما اگر شما بخواهید که ما دشمن شما باشیم ، ما باید (برای این کار) آماده بشویم". و همین ، من فکر می کنم که در محافل حاکم چینی مطمئناً این نظر ناخشنودی هست.

تام هارتمن: بنابر این ، شما می دانید که چین دیوار بزرگ دارد. در حقیقت ، یکی از نکاتی که در مستند شما مطرح شده این است که دیوار بزرگ ، دفاعی است و به نظر می رسد که چین همواره بیشتر نگاه درونی داشته است تا نگاه بیرونی. من یک متخصص در چین نیستم ، ولی با نهایت اطلاعاتی که دارم ، چینی ها (بیشتر به نگاه درونی) اعتقاد دارند و شما در این مورد تحقیقات انجام داده اید ، اما می دانید آن ها هرگز نوعی از امپراتوری بزرگ بریتانیا که در قرن هجدهم انجام شد ، را انجام نداده اند. بنابر این موضوع از چه قرار است؟ (الف) آیا این درست است که آن ها توسعه گر نیستند و اگر نیستند ، پس موضوع جزایر اسپرانتلی چیست؟ و (ب) یک واکنش مناسب آمریکائی به رشد اقتصادی چینی که شما در مورد آن صحبت کردید ، چیست؟

من (قبلاً) در چین بودم ، در واقع ، در سال ۱۹۸۶ یک ماه در چین زندگی کردم ، شما می دانید ، آن موقع آن جا ، جایی با جاده های خاکی بود. و اکنون این چنین شده است ، می دانید ، منفجر شده است. ایالات متحده چگونه باید پاسخ دهد؟ دو سؤال وجود دارند.

جان پیلگر: خوب ، ایالات متحده ، به نظر من ، باید از تهدید کردن جهان خودداری کند و تهدید کردن قدرت های هسته ای را



(مسئله) را بسیار روشن ساخته است. او یک پرواکاتور (تخریک کننده) بسیار پرگوئی هست. او سخنرانی در ملاء عام را دوست دارد - همان چیزی را که در ذهن دارد ، بیان می کند. و او می گوید کسانی که با ما مقابله می کنند و می خواهند سلطه ما را انکار کنند - جمله بندی از من است - پس آن ها باید با ما طرف (مقابل) باشند. و او به چین و روسیه اشاره می کرد ، اما به طور عمده به چین.

در حال حاضر ، این یک نگرش است ، این سیاستی است که از یازدهم سپتامبر ، تقریباً صریح و واضح شده است. قبل از آن هم وجود داشت. این در واقع از سال ۱۹۵۰ وجود داشته است. حمله به عراق در سال ۲۰۰۲ ، که احتمالاً یک میلیون نفر را از بین برد و حدود چهار میلیون نفر را بی خانمان و در بدر کرد ، همه این ها بر اساس فریب بود.

این بخشی از آن سیاست بود. بنابر این پاسخی طولانی به سئوالات شما وجود دارد ، اما پاسخ کوتاه این است که چین به دومین قدرت بزرگ اقتصادی جهان تبدیل شده است. شاید حالا بزرگ ترین قدرت اقتصادی باشد. هرگز چنین افزایش قدرتی مثل آن وجود نداشته است. این در یک زمان بسیار بسیار کوتاه اتفاق افتاد و ایالات متحده می داند که حاکمیت آن ، به عنوان مثال ، در سراسر معاملات تجاری ، وداع با همه توافق نامه های تجاری و تدارکات بانکی تحت سلطه ایالات متحده است.

چینی ها ، یک سیستم بانکی موازی ایجاد کرده اند که معماری کل بانکداری "برتون وودز" (E) را به چالش می طلبد. و چین تبدیل به (یک پدیده) توسعه دهنده ، سازنده ، نه تنها کارگاه بلکه سازنده شده است و برای ایالات متحده یک قدرت خوب شناخته شده باقی گذاشته که همانا قدرت نظامی آن است. به همین دلیل

توضیح مترجم: آن چه در پیش رو دارید، بخش دوم و پایانی ترجمه متن گفتگوی تام هارتمن - مجری آمریکائی برنامه "تصویر بزرگ" که توسط شبکه تلویزیونی "روسیه امروز" در خاک آمریکا پخش می شود، با نویسنده و فیلمساز استرالیائی - جان پیلگر در مورد فیلم مستند جدید او به نام "جنگ قریب الوقوع با چین" و تشدید تضاد و امکان درگیری نظامی بین نیروهای امپریالیستی آمریکا ، چین و روسیه است که برخی معتقدند می تواند به جنگ جهانی سوم منجر شود. این گفتگو عیناً از گفتار به صورت نوشتار در آمده و هنگام ترجمه ، هیچ گونه تغییری در متن گفتگو ها داده نشده است. (۱) در نتیجه ترجمه فارسی ، روال "مجاوره" هارتمن با پیلگر را بدون تصحیح دستور زبان ، دنبال می کند. توضیحات داخل پرانتز و زیرنویس ها برای تفهیم هر چه بیشتر مصاحبه از طرف مترجم به متن اضافه شده اند.

شهریور ۱۳۹۶ برابر با سپتامبر ۲۰۱۷

تام هارتمن: جان پیلگر، با توجه به این ، چرا ما با این "چرخش به طرف آسیا"ی نیروی دریائی ، چین را تهدید می کنیم و حدس می زنم که این مسئله فراتر از نیروی دریایی ست و چرا ایالات متحده ، چین را با پایگاه های نظامی (خود) احاطه کرده است؟

جان پیلگر: پاسخی طولانی به آن وجود دارد، تام ، و این ربطی به دونالد ترامپ و یا واقعا هر رئیس جمهور دیگری ندارد. این در مورد یک سیاست خارجی حریصانه خشونت آمیز است که از زمان جنگ با گره (شمالی) ، در راستای یک خط مستقیم اجرا شده است. موضوع بر سر سلطه گری است. به (حرف های) اشتون کارتر - وزیر دفاع کنونی گوش بده ، او این

قبول واقع شده است ، یا این که در این جا (در این زمینه) برخی انکار ها وجود دارد؟ موضوع چیه؟

جان پیلگر: موضوع بر سر انکار است ، بر سر انکار است ، "استیون استار" خودش متخصص در زمینه (سلاح های هسته ای) هست. او نظری نمی دهد ، (بلکه) آن چه که همه می دانند که اتفاق خواهد افتاد را اعلام می کند. او می گوید، شما می دانید در یک مبادله (جنگ هسته ای) بین چین و آمریکا (سراسر) زمین را دود فرا می گیرد و برای ده سال آینده ، زمین بیش از حد سرد خواهد شد و محصولات غذایی نخواهند توانست در آن رشد بکنند. این اطلاعات ، این اطلاعات به مدت بسیار طولانی شناخته شده اند ، اما حالا ، انکار می شوند. حق با شماست. و شما می دانید ، اگر به این انکار اقرار شود ، پس از آن ، کل صنعت (نظامی) در معرض تهدید قرار می گیرد. چقدر بود ، در سال ۲۰۱۴ ، بودجه کمک های مالی کشوری برای تولیدکنندگان اسلحه ، ۴۴۴ میلیارد دلار بود.

شبکه ، شبکه عظیم ، یا هر چه که نامیده می شود ، امنیت ملی ، صنایع نظامی ، اما این چشم انداز بزرگ تسلیحاتی و جنگ آفریزی و اطلاعات است که واقعا ایالات متحده و به خصوص در حال حاضر ، (استیلا) طولانی و صعودی پنتاگون را (به جلو) می راند. و نگاهی به کابینه دونالد ترامپ ببینید ، (این) یک کابینه ژنرال های (ارتشی) به نظر من می آید. شما می دانید که بخش ذاتی ایالات متحده ، واقعیت ایالات متحده ، از این امر تهدید می شود ، زیرا بدون تهدید ، من فکر می کنم که جیمز برادلی در ابتدای فیلم می گوید: "بدون تهدید ، (آمریکا) چه کاری انجام می دهد؟"

تام هارتمن: بله این یک قطعه قابل توجه و کاملا قابل توجهی از فیلم سازی است که شما در این جا انجام داده اید، جان ، ما فقط ۱۰ ثانیه (به پایان برنامه وقت) داریم. آیا شما خوش بین یا (این که) نگران هستید؟

جان پیلگر: اوه ، من خوش بین هستم ، زیرا در این فیلم نشان داده می شود که در اکیناوا ، در گره ، در جزایر مارشال ، بیان گر مقاومت فوق العاده ای هست. شما می دانید ، ما (طرفداران) خیلی زیادی داریم ، این ها ساکنین جزایری هستند که در برابر این (هژمونی) مقاومت می کنند.

تام هارتمن: بله

جان پیلگر: این واقعا یک فیلم خوش بینانه ای هست.

تام هارتمن: عالی. عالی. جان پیلگر ، از ادامه در صفحه ۱۴

گفتم ، بزرگ ترین قدرت اقتصادی در جهان هستند. بنابر این آن ها دارند گسترش پیدا می کنند. اما هیچ کس خواهان گسترش در حوزه نظامی نیست ، زیرا این کار خطرناک است. و این (حوزه نظامی) همان چیزی است که گسترش ایالات متحده (بر آن استوار) می باشد. اگر جهان به راهی که (خواست) ایالات متحده می باشد ، جلو نرود ، با نیروی دریایی ایالات متحده روبرو می شود. این (سیاست) ، سیاست خارجی (با پشتوانه) کشتی جنگی شناخته می شد. و در آن زمان آن ها (استعمارگران) کلاه های مخصوص استعماری می پوشیدند. حالا دیگر نیازی به آن (کلاه ها) نیست. آن ها یونیفورم های ترسناک تری می پوشند و سلاح های ترسناک تری دارند.

تام هارتمن: به واقع. من ، در واقع من اخیرا در کنیا و سودان جنوبی و در مرز با دارفور بودم. من از حضور اقتصادی چینی در آن بخش از آفریقا شگفت زده شدم. شما در آخرین بخش ، هر دوی ما اشاره ای کردیم (به این موضوع) که ما هر دو ، جنگ سرد را به خاطر می آوریم. من ، (مانور) "زیر میز تحریر قایم شو" در دهه ۱۹۵۰ در مدارس ابتدایی این جا ، در ایالات متحده را به یاد می آورم. (این مانور برای حفاظت جان دانش آموزان هنگام انفجار بمب اتمی احتمالی توسط شوری ، به آن ها تمرین داده می شد).

در آن زمان من فکر نمی کنم که ما (چیزی) در مورد زمستان هسته ای می دانستیم. اگر من در این مورد اشتباه می کنم ، شما می توانید من را اصلاح کنید ، اما من فکر می کنم که دانش در مورد (زمستان هسته ای) بیشتر در دهه های شصت و هفتاد (میلادی) به دست آمد. اما شما در فیلم خود به این (موضوع) اشاره می کنید. چیزی در فیلم شما وجود دارد که برای من شوکه کننده بود. من می خواهم این قسمت از ویدیو را نمایش بدهم. (بخشی از فیلم در اینجا به نمایش در می آید- مترجم) در مطالعات علمی ای که من آموزش می دهم ، توسط دانشمندان پیش بینی شده است که یک جنگ هسته ای زمین را غیرقابل زیست می کند. دانشمندان به دولت اوپاما التماس کرده بودند ، خوب ، آن ها نمی گویند که التماس کرده اند ، اما آن ها چندین درخواست برای دیدار با او و بحث در مورد این پیش بینی ها کرده بودند ، زیرا آن ها این موضوع را با دقت بررسی کرده اند، ولی (درخواست) آن ها بارها و بارها رد شده بود. (پایان نمایش بخشی از فیلم که تام هارتمن به آن اشاره کرده بود- مترجم)

تام هارتمن: حالا، آیا این به این دلیل بود که (مسئله) به عنوان عقل متعارف مورد

متوقف سازد. من فکر می کنم در فیلم من یک مصاحبه بسیار خوب با پروفسور "تد پستول" که مشاور سابق رئیس عملیات نیروی دریایی ایالات متحده است و اکنون در موسسه تکنولوژی ماساچوست (تدریس می کند) ، وجود دارد. او گفت ، چرا این اتفاق می افتد؟ چرا ما با مردم نمی نشینیم؟ چرا ما نمی توانیم ارتباط برقرار کنیم ، دنیایی داشته باشیم که در آن ارتباط برقرار بکنیم؟

دلیل آن این است که ایالات متحده هنوز یک نوع سیاست خارجی قرن نوزدهم را اجرا می کند. این یک سیاست خارجی (با پشتوانه) کشتی جنگی است. آن قدر تاریخ این (سیاست) قدیمی شده که هیچ کس آن را نمی خواهد ، زیرا همه می دانند که به کجا می تواند کشیده شود. آیا چین توسعه گر است؟ بله ، چین مرزهای خود را به عنوان مثال از تبت ، با نصاب تبت و حوزه آن تضمین کرده است.

اما فراتر از آن ، فکر می کنم به غیر از نصب یک پایگاه کوچک نظامی در حیوتی ، پایگاه هانی چینی ، پایگاه های نظامی ای وجود ندارند. (چین) فعالیت های اقتصادی و زیربنایی زیادی در سراسر جهان ، به ویژه در آفریقا دارد.

آفریقا بسیار جالب است ، جایی که چینی ها به آن جا رفته اند ، به جای آن که روند قدیمی غربی ها (را دنبال کنند) که در واقع بیان شود که کشورها فقط می توانند بر اساس شرایط ما ، شرایط بانک جهانی، صندوق بین المللی پول رشد کنند، چینی ها وارد شده و گفته اند که اجازه دهید که مواد خام شما در اختیار ما قرار بگیرند و ما جاده ها و پل ها و بنادر برای شما خواهیم ساخت. و این اتفاق افتاده است.

پاسخ آمریکا به آن (سیاست) کاملا نظامی بود. بنابر این شما درست از طریق آفریقا ، از طریق فرماندهی ایالات متحده در آفریقا که جدیدترین فرماندهی نظامی ایالات متحده است و در حال حاضر در آدیس آبابا مستقر می باشد ، در تقریبا تمام کشورهای بزرگ و همه کشورهای بزرگ آفریقا ، حضور نظامی دارید. یک حضور نظامی که در آن تسلیحات ارتشی به دولت های غالبا ناپایدار داده می شود ، و آن (روش) قدیمی و استعماری است ، این یک راه معامله امپریالیستی (متعلق به) قرن نوزدهم است.

چینی ها ، از سوی دیگر ، بله ، آن ها در حال گسترش هستند ، آن ها در آن جا هستند ، اما آن ها در حال گسترش در حوزه تجاری هستند. این (گسترش) در حوزه نظامی نیست. در حال حاضر ، آن ها یک قدرت بزرگ هستند. آن ها احتمالا، همان طور که

رویدادهای کرکوک، رسوائی آشکار

سردمداران اقلیم کردستان!



روز دوشنبه ۱۶ اکتبر / ۲۴ مهر، نیروهای نظامی دولت مزدور عراق با همراهی "حشد الشعبی" مورد حمایت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، به شهر نفت خیز کرکوک حمله کردند و در شرایطی که نیروهای نظامی احزاب سیاسی مسلط در کردستان عراق (اقلیم کردستان) دست به مقاومت چشمگیری زدند، کنترل این شهر را به دست خود گرفتند. اکنون در پرتو اتفاقاتی که منجر به تقدیم کرکوک به ارتش آمریکا ساخته عراق شد، هر دو جناح دولت اقلیم کردستان طرف مقابل را

به "خیانت" به کردها و "سازش" و "عدم مقاومت" در برابر "دشمن" و ... متهم می کنند و بر بستر چنین تبلیغاتی ست که توده های تحت ستم خلق کرد، هر چه روشن تر ماهیت این احزاب وابسته و رسوا را یک بار دیگر در مقابل چشمان خود می بیند. دولت عراق در شرایطی حمله به کرکوک را سازمان داد که پیش از آن بارزانی، رئیس دولت اقلیم کردستان با طرح مسئله جدائی اقلیم از عراق به برگزاری یک همه پرسی (رفراندوم) در کردستان عراق اقدام نموده بود. این همه پرسی رسماً مورد مخالفت تمامی قدرت های بزرگ جهانی از جمله آمریکا و رژیم های وابسته و مرتجع منطقه قرار گرفته بود. از این رو هجوم ارتش عراق در وهله اول به مناطق مورد اختلاف چون کرکوک پس از این رفراندوم، امری کاملاً روشن و قابل پیش بینی بود. اما آن چه امروز جلب توجه می کند، فقدان سیاست دفاعی نیروی نظامی تحت فرمان دولت اقلیم در مقابل حمله نیروهای نظامی دولت عراق و حشد الشعبی و اصولاً عدم وجود هیچ گونه اراده سیاسی در احزاب وابسته حاکم برای دفاع از مردم کردستان که این احزاب ادعای پرچمداری خواست آنان برای استقلال را می کردند، بود. رسوائی تسلیم کرکوک بدون مقاومت تا آن جا بود که برخی خبرگزاری ها از فرار "نیروی پیشمرگه" خبر داده اند و به واقع شهر کرکوک خیلی زود بدون درگیری جدی نظامی به اشغال دولت عراق در آمد. هر چند در این بین از سازش و معامله جناحی از قدرت حاکم در اقلیم (اتحادیه میهنی) با رژیم جمهوری اسلامی سخن در میان است، اما سیاست عدم مقاومت جدی و فرار در مقابل ارتش عراق را نمی توان صرفاً با سازش جناحی از قدرت حاکم در اقلیم توضیح داد و توجیه کرد. آن چه از همه گزارشاتی که در این مورد منتشر شده اند بر می آید، این است که نیروهای تحت فرمان هر دو جناح از مقاومت جدی در مقابل حمله ارتش عراق، باز داشته شده بودند.

نکته قابل تأمل این است که بارزانی و هوادارانش که برای استقلال کردستان همه پرسی گذاشتند و مدعی شدند که اکثریت مردم با آن ها همداستان می باشند چرا به دفاع از کردستان بر نخاسته و کرکوک را به راحتی به دست دولت عراق دادند؟ و چرا مطابق گزارشات منتشره در جریان حمله ارتش عراق حتی مناطق گُرد نشین دیگر نظیر شنگال (تحت سلطه مستقیم نیروهای بارزانی) را هم بدون شلیک یک گلوله تخلیه نمودند؟ آیا برای بارزانی آشکار نبود که با طرح مسئله استقلال کردستان به واقع برای ارتش عراق با همکاری نیروهای مرتجع دیگر، دستاویزی برای حمله به کردستان تهیه می بیند؟ این عدم مقابله با ارتش عراق را از جانب دولت اقلیم چگونه باید توضیح داد؟ اگر واقعیت و آن چه رخ داده و می دهد، مبنای یک تحلیل و موضع گیری درست قرار گیرد و نه القائات زورنال های روز (و سپس ارائه تحلیل های ژورنالیستی)، خواهیم دید که ایجاد تنش های جدید در منطقه خاورمیانه - که بحران آفریده شده پس از همه پرسی در کردستان تازه ترین جلوه این سیاست است - تنها در جهت پیشبرد خط استراتژیکی "جنگ بی پایان" امپریالیسم غارتگر آمریکا قرار دارد. ایجاد کانون های بحران و تنش های نظامی در خاورمیانه همان خطی است که از زمان بوش، رئیس جمهور سابق آمریکا منطقه وسیع خاورمیانه و کشورهای همجوار آن را به جهنمی که آتش جنگ در آن هر روز زبانه می کشد، تبدیل کرده است و مردم مصیبت دیده این منطقه هر بار جلوه جدیدی از آن را تجربه می کنند. امروز نیز با کوشش در تبدیل کردستان عراق به یک منطقه جنگی، همه مرتجعین از ارتش عراق و داعشیان ایرانی گرفته تا قیاده موقت و اتحادیه میهنی و دولت ترکیه و غیره علیرغم همه اختلافات و رو در روئی های شان به این استراتژی خدمت می کنند.

گرچه یورش به کرکوک پایان ماجرا نیست، اما خود نمونه ای است در تأیید این واقعیت که نیروهای وابسته و ارتجاعی فاقد هر گونه پتانسیل برای گام برداشتن جهت تحقق حق تعیین سرنوشت خلق گُرد می باشند؛ و مردم مبارز گُرد نباید هرگز نه فریب نیروی وابسته ای چون بارزانی را بخورند که امروز گوشه ای از هدف ارتجاعی اش از طرح "رفراندوم" یعنی ایجاد یک کانون بحرانی دیگر در خاورمیانه، بر ملا گشته است و نه با تبلیغات ناسیونالیست ها و رفرمیست ها همخوانی کنند که با نفی این واقعیت که اراده آزاد خلق گُرد جهت حق تعیین سرنوشت خویش تنها در یک شرایط آزاد و دمکراتیک امکان بروز پیدا می کند، فریفته طرح رفراندوم بارزانی شدند. آن ها بدون توجه به این که توده های تحت ستم گُرد در کردستانی که تحت سلطه نیروهای استثمارگر و سرکوبگری چون دولت اقلیم تحت ریاست بارزانی، آمریکا و اسرائیل قرار داشته باشد،

متحمل چه رنج و عذاب هائی خواهند شد و طرح "رفراندوم" اساساً چه هدف شومی را دنبال می کند. برای کردستان به اصطلاح مستقل تحت سلطه آن ها هورا کشیدند، چرا که رفاه و آزادی توده های کرد مسئله آن ها را تشکیل نداده و نمی دهد.

واقعیت این است که رفع ستم ملی در کردستان (همچون مناطق دیگر) مستلزم در هم شکستن مناسبات سرمایه داری و سلطه امپریالیسم می باشد و خلق گُرد تنها در زمانی قادر خواهد بود از حق تعیین سرنوشت خویش و آزادی برخوردار گردد که مبارزه خود را در جهت نابودی سرمایه داران و مزدوران حاکم سازمان دهد.

حمله ارتش عراق و نیروهای شبه نظامی مورد حمایت جمهوری اسلامی به کرکوک با دستاویز واکنش در مقابل طرح رفراندوم بارزانی یک بار دیگر نشان می دهد که چه خلق کرد و چه دیگر خلق های منطقه تحت رهبری هائی که با هر هیتی ظاهر شوند و به هر اسمی نامیده شوند ماهیت بورژوائی دارند، قادر نخواهند بود نه به حق تعیین سرنوشت خود دست یابند و نه حتی بندی از زنجیرهای گرانی که به دست و پای شان بسته شده را بکشایند. وقایع اخیر در کردستان عراق ورشکستگی تفکرات و نیروهای رنگارنگ ناسیونالیست و سازشکار را هم به روشنی در مقابل همگان به نمایش درآورد؛ همان نیروهایی که بدون توجه به ماهیت طبقاتی دولت اقلیم در مسئله "همه پرسی" برای "استقلال" کردستان اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را به بازی گرفتند و نهایتاً زیر پرچم بارزانی و شرکاء به بازیچه دست نیروهای ارتجاعی و وابسته ای نظیر قیاده موقت تبدیل شدند که با دست گذاردن بر روی خواست ها و احساسات به حق توده های تحت ستم خلق گُرد، در واقع گامی دیگر در پیشبرد سیاست های ضد خلقی و ضد ملی آمریکا و شرکا برداشت.

واقعیات هر روز واضح تر از روز پیش نشان می دهند که رهائی خلق های خاورمیانه از ظلم و ستم و جنگ و مصیبت های دیگر، تنها در اتحاد با هم و مبارزه با دشمن اصلی و مشترک خود که همانا امپریالیست ها و مزدوران رنگارنگ شان می باشد امکان پذیر است؛ و تنها با یک رهبری کمونیستی می توان به چنین پیروزی بزرگی دست یافت. چنین است که باید با همه توان در جهت تقویت جنبش کمونیستی و راهی که سازماندهی طبقه کارگر، این تنها طبقه تا به آخر انقلابی را امکان پذیر می سازد فعالیت نمود.

**زنده باد خلق رزمنده گُرد
که برای آزادی می رزمند!
حق تعیین سرنوشت،
حق مسلم خلق هاست!
نابود باد امپریالیسم
و مزدوران رنگارنگش!**

چریکهای فدائی خلق ایران
۱۸ اکتبر ۲۰۱۷ / ۲۶ مهر ۱۳۹۶

ها بدل گردید، آنگاه به فرزندان خود بگویید، به آنها از دلاوران بریکارد بین المللی بگویید.

به آنها شرح دهید که چگونه از دریاها و کوهستان ها گذر کردند، از مرزها و از میان سرنیزه ها گذشتند، از تور سگ های دیوانه و تشنه ی خون عبور کردند و به کشور ما قدم نهادند، همچون رزمندگان راه آزادی آمدند تا برای رهایی و استقلال اسپانیا از شر فاشیسم آلمان و ایتالیا بجنگند و بخاک افتند. آنها همه چیز خود را فدا کردند- زندگی شان، کشورشان، خانه و کاشانه شان، پدران و مادران شان، همسران، برادران، خواهران و فرزندان شان را نیز- همه را گذاشتن و آمدند اینجا، و به سادگی گفتند: «ما با شمایم. جنبش شما، جنبش اسپانیا، جنبش همه ی ماست. جنبش همه ی انسان های مترقی و پیشرو جهان است.»

بسیاری از آنان، امروز اینجا را ترک می کنند. هزاران تن از آنان اما، باقی خواهند ماند، کفن شده در خاک اسپانیا، خواهند ماند و عمیقاً در حافظه ی تمامی ی مردم اسپانیا خواهند زیست.

رفقای بریکاردهای بین المللی: دلایل سیاسی، دلایل دولتی، و سعادت همان نهضتی که شما خون خویش را با سخاوتی بیکران نثار آن نمودید، امروز شما را عودت می دهد، برخی را به کشورهایتان و برخی را به محل تبعیدتان. با سری افراشته بروید رفقا! شما تاریخ اید. شما افسانه اید. شما نمونه ای قهرمانانه از وحدت و همبستگی جهانی ی صف دمکراسی هستید در برابر روحیه ی رذل و عاقبت طلب کسانی که اصول دمکراسی را برحسب اندوخته های مالی و یا سهام شرکت ها تفسیر می کنند، همان اندوخته و همان سهامی که می کوشند تا از هرگونه آسیبی مصون بمانند.

ما شما را از یاد نخواهیم برد؛ بروید! بروید، و آنگاه که شاخه های زیتون صلح گل دادند بازآیید؛ با گل تاج های پیروزی جمهوری اسپانیا بر سر، بازآیید!

به جنبه ی ما بازآیید چرا که اینجا میهن شماست- همه آنها که از میهن محروم گردیده اند، همه آنها که از بار و یاور محروم گشته اند، اینجا را میهن خود بدانند- همه، همگی ی شما از مهر و قدردانی ی خلق اسپانیا بهره مند خواهید بود؛ خلقی که هم امروز و هم فردا، با شور فریاد می زند:

زنده باد قهرمانان بریکاردهای بین المللی!

الف- بهرنگ
اکتبر ۲۰۱۷



وداع با بریکاردهای بین المللی در بارسلونا اسپانیا

از جسارت و، از نظم دلاوران بریکاردهای بین المللی خواهند خواند.

برای نخستین بار در تاریخ مبارزات خلق ها، چشم انداز پرشکوه و باابتهی از شکل گیری بریکاردهایی بین المللی جلوه گر شده است؛ بریکاردهایی برای یاری رساندن به حفظ و حراست از آزادی و استقلال کشوری تهدید شده، آزادی و استقلال سرزمین ما اسپانیا.

کمونیست ها، سوسیالیست ها، آنارشویست ها، جمهوری خواهان- دلاورانی از هر رنگ و از هر نژاد، با ایده ها و آرمان های متفاوت، حتی با مذاهبی ضد هم- لیکن همگی عاشق آزادی و عدالت، اینجا آمدند و خود را بی هیچ قید و شرطی در اختیار ما قرار دادند.

آنها همه ی هستی ی خود را در اختیار ما گذاشتند: جوانی شان را و به همان سان نیز پخته گی شان را؛ مهارت های علمی و تجارب شان را، خون شان و نیز جان شان را، امیدها و آمال شان را نثار کردند، و در عوض هیچ، هیچ طلب نکردند. تنها چیزی که جویای آن بودند این بود که سهمی در مبارزه داشته باشند، آمال آنها افتخار مردن در دفاع از ما بود.

درفش های اسپانیا! در برابر این قهرمانان سر خم کنید! در برابر این شهیدان سر فرود آورید!

مادران! زنان!

آنگاه که سالیان گذشت و زخم های جنگ التیام یافت؛ آنگاه که خاطره ی این روزهای اندوه بار و خونین با ارمغان آزادی، با ارمغان صلح و خوشبختی به دست باد سپرده شد؛ آنگاه که عداوت و دشمنی رخت برپست و افتخار زیستن در کشوری آزاد به احساس همگانی ی همه ی اسپانیایی

نوضیح مترجم: این ترجمه را تقدیم می کنم به خاطره فراموش نشدنی چریک فدائی خلق رفیق مجد علی خسروی اردیلبلی (داداشی) که در همبستگی با انقلاب مردم طغفار در جنبه نبرد انقلابیون طغفار جانش را وثیقه رسیدن به آزادی و سوسیالیسم نمود.

دلورس آبره روری خطاب به بریکاردهای بین المللی اواخر اکتبر ۱۹۳۸

سخت است در چند کلمه با قهرمانان بریکاردهای بین المللی وداع گفتن، هم بخاطر جوهره شان و هم بخاطر آرمانی که نمایندگی می کنند. حسی از اندوه، اندوهی بی پایان گلو را در هم میفشارد... اندوه در فراق آنها که اینجا را ترک می کنند، در فراق آنها که در راه آرمان گرانقدر رهایی بشر جنگیدند، در فراق آنها که از سوی حاکمان ستمگر و خودکامه از سرزمین خود تبعید شده و تحت تعقیب قرار گرفته اند... اندوه برای آنها که برای ابد اینجا می آرماند و در هم می آمیزند با خاک اسپانیا و با عمق قلب ما، آنها که با قدردانی ابدی ما تقدیس خواهند شد.

از هر مردم و از همه نژادی به ما پیوستید. همچون برادرانی برای ما، همچون فرزندان اسپانیای نامیرا؛ و در سخت ترین روزهای جنگ، آنگاه که پایتخت جمهوری اسپانیا تهدید میشد، این شما بودید، شما رفقای پاک و صادق بریکاردهای بین المللی که با شور مبارزاتی تان، با قهرمانی تان و با روحیه ی فداکارانه تان برای نجات شهر تلاش نمودید- خاک «خاراما» و «گوادالاخارا»، خاک «برو نه ته» و «بل چی ته»، خاک «له و آنته» و «ابرو» در چامه های ابدی خویش، از شهامت، از فداکاری،

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری!



در روز ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۷، هنگام برگزاری مجمع عمومی سالانه سازمان ملل متحد که با حضور روحانی جلاد، رئیس جمهور رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و سخنرانی وی در این مجمع همراه بود، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در مقابل ساختمان سازمان ملل گرد آمدند تا ضمن اعتراض به حضور روحانی تبهکار و رژیم ضد مردمی اش در این مجمع، جنایات این رژیم را در افکار عمومی افشا کنند و صدای حق خواهانه توده های تحت ستم، زنان، کارگران، زندانیان سیاسی و ... را به گوش افکار عمومی برسانند. فضای محل آکسیون از فریادهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" و ... پر شده بود.

پلاکارد ها و بنر های حاوی عکس هایی از جنایات بیشمار رژیم علیه مردم ایران مورد توجه عابران و خبرنگاران قرار گرفت. برخی از عابرین از تظاهرکنندگان سؤال هایی در رابطه با سیاست های اخیر جمهوری اسلامی می پرسیدند و رفا به آن ها پاسخ داده و توضیحات لازم را می دادند. بسیاری از رهگذران از بنرها و آرم سازمان عکس می گرفتند.

یکی از نکات قابل توجه این آکسیون مبارزاتی، سطح آگاهی مردم و شناخت صحیح آن ها از ماهیت ضد خلقی و وابسته جمهوری اسلامی بود. واقعیتی که فعالیت مداوم نیروهای انقلابی و افشاگری های گسترده آن ها در رابطه با ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی، در رشد و گسترش آن در طول ۳۹ سال گذشته، نقش بزرگی داشته است. بخش زیادی از رهگذران با تاکید بر ماهیت ضد خلقی جمهوری اسلامی، همدردی و همبستگی خود را با مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان تحت ستم در ایران بیان می کردند. این آکسیون از ساعت ۱۰ صبح شروع شد و تا ساعت ۳ بعد از ظهر ادامه داشت.

**نابود باد رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی
با تمام دار و دسته هایش!
زنده باد انقلاب! زنده باد سوسیالیزم!**

**فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در آمریکا و کانادا
سپتامبر ۲۰۱۷**

گزارش کوتاهی از یک آکسیون اعتراضی در حمایت از زندانیان سیاسی و کارگران زندانی اسلو - نروژ



روز شنبه ۱۴ اکتبر ۲۰۱۷، در حمایت از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی اسیر چنگال رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، یک آکسیون افشاگرانه در مقابل سفارت رژیم در اسلو نروژ برگزار شد.

این آکسیون از ساعت ۱۳ آغاز شد و برخی از نیروهای مخالف و مبارز در آن شرکت کردند. تظاهر کنندگان با بلند کردن پلاکاردهای حاوی تصاویری از جنایات رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و همچنین تصاویر برخی کارگران و زندانیان سیاسی اسیر در چنگال رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی، به سردادن شعار علیه سرکوب و کشتار توده های تحت ستم توسط جمهوری اسلامی پرداختند. برخی از شعارهای سرداده شده توسط تظاهرکنندگان به شرح زیر بود: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد"، "کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "زنده باد آزادی". تظاهرکنندگان با فریاد این شعار ها، خواهان آزادی کارگران و معلمین و دانشجویان و فعالین سیاسی اسیر در چنگال دژخیمان حاکم شدند. این تجمع اعتراضی پس از گذشت یک ساعت، یعنی در ساعت دو بعد از ظهر با شعار "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" پایان یافت.

فعالین چریک های فدایی خلق ایران نیز یکی از نیروهایی بودند که با صدور فراخوان، ایرانیان آزاده را به شرکت در این تظاهرات فرا خوانده بودند.

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!
نرور، شکنجه، زندان نابود باید گردد!
جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد!**

**فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در اسلو - نروژ
اکتبر ۲۰۱۷**

صفحه اینستاگرام

بخرهای ماندگار

BazrhayeMandegar

به صفحه اینستاگرام «چریک های فدایی خلق ایران» پیوندید و آن را به دوستان تان هم معرفی کنید.

www.siahkal.com



گزارشی از تظاهرات علیه خیمه شب بازی عاشورای جمهوری اسلامی در تورنتو - کانادا

رژیم جمهوری اسلامی که با حمایت امپریالیست ها و فریب توده ها و بهره برداری از اعتقادات مذهبی آن ها و شبکه گسترده تشکیلات مذهبی آخوندی در سال ۵۷ قدرت اقتصادی - سیاسی را تصاحب کرد ، در طی ۳۹ سال حاکمیت ننگین خویش همواره تحت پوشش مقررات مذهبی به سرکوب کارگران و زحمتکشان و دیگر افشار تحت ستم و حفظ حکومت پوسیده خود پرداخته است. جمهوری اسلامی در امتداد سیاست های ضد مردمی خود ، در سال های اخیر در خارج از کشور نیز به سازماندهی دسته های مذهبی وابسته به خود مشغول شده و با خرج میلیون ها دلار از سفره خالی کارگران و زحمتکشان ، تلاش کرده که نمایشات مُضحک عاشورای خود را در خیابان های برخی از شهرهای جهان اجرا کند و حضور ضد انقلابی خویش را گسترده تر سازد. در سال های اخیر مزدوران جمهوری اسلامی در راستای پیشبرد این سیاست ارتجاعی کوشیده اند تا شهر تورنتو - کانادا را نیز هر چه بیشتر به یکی از مکان های امن برای اسکان و سازماندهی فعالیت های ضد مردمی گسترده تر خود تبدیل سازند. در همین راستا ، جمعی از آفازاده های زالو صفت و عمال رژیم در روز اول اکتبر ۲۰۱۷ با بسیج عده ای مزدور و برخی از قشرهای ناآگاه ایرانی ، افغانستانی ، لبنانی و پاکستانی و ... یک دسته خیمه شب بازی عاشورا به راه انداختند. اما این حرکت با پاسخ دندان شکن و تودهنی محکمی از جانب نیروهای انقلابی و ایرانیان آزاده و آگاه مقیم تورنتو روبرو شد و چهره تبهکار و رسوای رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را در افکار عمومی هر چه بیشتر افشاء ساخت. در واقع روز عاشورا در تورنتو به صحنه تقابل سپاه پوشان مزدور جمهوری اسلامی و مخالفین این رژیم دار و شکنجه تبدیل شد. در این روز فعالین چریکهای فدایی خلق و سایر نیروهای مخالف و مبارز با تجمع و تظاهرات و افشای رژیم وابسته و جنایت پیشه جمهوری اسلامی به افکار عمومی تاکید کردند که جمهوری اسلامی رژیم اعدام ، رژیم دزد و غارت گر ، رژیم کارگر ستیز و زن ستیز ، و یک ماشین جنایت و سرکوب و رواج ارتجاع است و به همین دلایل وسیع ترین توده های مردم ایران خواهان سرنگونی این رژیم هستند. نصب بنرهای بزرگ حاوی عکس هایی از جنایات رژیمی که مضحکه عاشورای خود را در تورنتو سازمان می دهد و در همان حال به طور روزمره خون جوانان و زنان و کارگران و فعالین سیاسی و اجتماعی و کارگری و ملی را بر زمین می ریزد ، نمای خاص و ویژه ای به آکسیون داده بود و مورد توجه عابرین قرار می گرفت. شعارهای وقفه ناپذیر "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی" ، "جمهوری اسلامی" ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد" ، "مرگ بر رژیم ضد زن ، مرگ بر رژیم شکنجه" و ... و سخنرانی هایی که در افشای ماهیت وابسته و جنایتکار جمهوری اسلامی انجام می شد ، شور زیادی به آکسیون بخشیده بود. در سخنرانی های انجام شده ، فعالین سازمان ما و سایر سخنرانان ، اهداف شوم جمهوری اسلامی از برپایی نمایش مسخره عاشورا که اساس آن عوام فریبی و گسترش نفوذ و حضور ضد انقلابی رژیم در خارج از کشور می باشد را افشاء کردند. آکسیون مبارزاتی علیه رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی و خیمه شب بازی موسوم به عاشورایش که توسط فعالین چریکهای فدایی خلق و برخی دیگر از نیروهای مخالف سازمان یافته بود ، یک حرکت موفق مبارزاتی بود که تاثیر زیادی روی افکار عمومی و ایرانیان مقیم کانادا گذارد. این حرکت مبارزاتی و تاثیرات آن نشان داد که روشنفکران انقلابی وظیفه دارند که در هر زمان و مکان چهره فریبکار دشمن را در همه عرصه های سیاسی - فرهنگی - ایدئولوژیکی افشاء کنند و اجازه ندهند که جمهوری اسلامی با اعزام و بسیج مزدوران و نان آلوده خوران نظام در خیابان های کشورهای آمریکایی و اروپایی ، نقشه های ضد مردمی و تبهکارانه خویش را عملی سازد.

مرگ بر جمهوری اسلامی و آمرین و عاملین جنایت کار آن!

جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد!

زنده باد انقلاب! زنده باد سوسیالیزم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کانادا - اکتبر ۲۰۱۷

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!